



# خزائن عربی

ترجمه: زهرا امیدوار

هم زمان با این کتاب منتشر می شود:

## چهرهٔ عربیان زن عرب

از دکتر نوال السعداوی

تحلیلی گویا و دقیق از ریشه‌ها و عوامل تاریخی، اقتصادی و فرهنگی ستم مضاعف بر زن عرب که در فاصله‌ای کوتاه به سه زبان عربی، انگلیسی و فارسی انتشار یافته است.

## انقلاب و آتش یا

«دیالکتیک، پرومته واروسترات»

نوشته علی شاکری

بررسی عمیق و همه‌جانبه‌ای از زمینه‌های روانی مساعده برای ظهور فاشیسم و رژیم‌ها و دستگاه‌های قدرت‌مدار متکی بر شعور کاذب و پرستش شخصیت، با تمرکز بر نقش خانواده پدرسالار در پیدایش ضمیر نابخود و پیچیدگی‌ها و کیفیت عمل آن.



سازندیشه‌های نوین

۱۵

۶۵۰۳۶۴



# زبان عرب

ترجمه: زهرا امیدوار

مشخصات اصلی کتاب که در سال ۱۹۷۶ در لندن منتشر شده است  
بقرار زیر است:

Arab Woman  
Report No. 27.  
Minority Rights Group \*  
Benjamin Franklin House,  
36 Craven street,  
London WC2N 5NG  
Revised Edition, 1976

\* گروه حقوق اقلیت‌ها، ناشر این کتاب، یک مؤسسه غیرانتفاعی  
است که تا کنون گزارش‌های متعددی به زبان انگلیسی در باره  
اقلیت‌های مختلف اجتماعی، قومی، مذهبی و نژادی در نقاط مختلف  
جهان، انتشار داده است.

زن عرب

زهرامیدوار

کانون نشر اندیشه‌های نوین

پخش از انتشارات روزبهان—خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران

شهریور ۱۳۵۹

بها: ۶۰ ریال



## فهرست

۶	مقدمه
۸	زن و قوانین اسلامی
۱۱	در طول سیزده قرن
۱۵	مصر
۲۰	لبنان
۲۴	سوریه
۲۶	عراق
۲۷	تونس
۳۲	الجزایر
۳۶	عربستان سعودی
۴۱	جمهوری دموکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی)
۴۴	امارات متحده عربی
۴۸	عمان
۵۰	سودان
۵۱	لیبی
۵۲	کویت
۵۳	بحرین
۵۴	قطر
۵۵	یمن شمالی
۵۶	مراکش
۵۷	اردن
۵۸	فلسطین
۵۸	جمع‌بندی
	نمودارها و جدول‌ها
	آخر کتاب

زن عرب به دلایل تاریخی، مذهبی و جغرافیائی اشتراکات زیادی با زن ایرانی دارد. از این رو مطالعه و بررسی شناخت شرایط اجتماعی- اقتصادی زن عرب کمک ارزنده‌ای برای زن ایرانی در بازشناسی هویت تاریخی و فرهنگی خود از یک سو، و مبارزه در راه احراز شخصیت انسانی از دست رفته‌اش از سوی دیگر، خواهد بود.

کتاب حاضر گزارشی مستند و خلاصه‌وار از وضع و موقع زن در ۱۹ کشور عربی از دید چند نویسنده و محقق عرب یا غربی ارائه می‌دهد. هم‌زمان با این کتاب، اثر تحلیلی پر مغز دکتر نوال السعداوی، نویسنده زن مصری، تحت عنوان چهره‌ عریان زن عرب نیز از طرف کانون انتشار می‌یابد. این دو اثر به همراه هم تصویر نسبتاً جامعی از وضع فعلی زن در کشورهای عرب و هم ریشه‌ها و عوامل تاریخی، اقتصادی و فرهنگی ستم مضاعف بر زن عرب را بدست خواهد داد.

اطمینان داریم که زن مبارز و انقلابی وطن ما با در نظر گرفتن وجوه افتراق خود با زن عرب و با توجه به زوایای دید نویسندگان (که طبعاً مختلف و گاه متضاد است) به تحقیق خواهد توانست مشترکات فرهنگی خود را در آئینه این دو کتاب باز شناسد و از این راه به مبارزات انقلابی خویش عمق بیشتری بدهد.

کانون نشر اندیشه‌های نوین

### مقدمه (ان دیردن\*)

زنان، که نیمی از جمعیت ۱۳۵ میلیونی دنیای عرب را تشکیل می‌دهند، در میان تمام زنان مسلمان دنیا گروه مشخصی هستند؛ با وجود این نمی‌توان آن‌ها را از نظر موقعیت در طبقه‌بندی خاص جای داد. زیرا موقعیت اجتماعی زنان نسبت به کشوری که در آن زندگی می‌کنند و جامعه‌ای که بخشی از آن بشمار می‌آیند، با یکدیگر تفاوت‌های بسیار دارد.

امروزه در عربستان سعودی، با استثنای موارد محدودی، زنان هنوز چادر بسر می‌کنند و با مردان بجز نزدیکترین بستگانشان ملاقات و برخوردی ندارند. در کشورهایمانند مصر و لبنان و تونس، که بیشتر مدرنیته شده‌اند، این وضع فرق می‌کند. در این کشورها طرز زندگی زنان طبقه نسبتاً مرفه تا حدی با زندگی زنان اروپایی قابل مقایسه است. بسیاری از اینان به مشاغل برجسته رسمی و تخصصی دست یافته‌اند. در سودان، نسبت اعضای زن پارلمان به اعضای مرد بیش از انگلستان است.<sup>۲</sup> مصر بیش از یک هزار طبیب زن دارد و در این کشور یک مربی خلبان زن توانسته است مقام ارشد را در این رشته احراز کند.

در کشورهای عربی اگرچه زنان تحصیل کرده هنوز گروه نخبه کوچکی را تشکیل می‌دهند ولی با هجوم بیشتر زنان به سوی تحصیلات

\* Ann Dearden



عالی، تعداد آن‌ها مرتباً روبه افزایش است. از چهارصد هزار دانشجو در دانشگاه‌های کشورهای عربی حداقل یک چهارمشان زن هستند<sup>۳</sup>. از میان زنانی که وارد دانشگاه می‌شوند، آنان که فرزندان والدین تحصیل کرده‌اند با مشکل چندانی روبرو نیستند. ولی آن‌ها که از میان خانواده‌های فقیر و سنتی راه خود را بسوی دانشگاه‌ها می‌کشایند گرفتار کشمکش بین امکانات جدیدی که دولت پیش‌پایشان گذاشته و عقاید سنتی خانوادگیشان می‌شوند. زیرا آزاد شدن از قید و بندهای کهن، در هر جا که باشد، همواره حرکتی است که موانع فراوانی بر سر راه دارد. محدودیت‌های اجتماعی که در مادرشهرهای (متروپل) مدرنیزه شده و حتی بخشهای عقب افتاده و فقیر آن تا حد زیادی از بین رفته است، بیشتر در شهرک‌ها و دهات بچشم می‌خورد. فقر و جهل که هنوز بطور وسیعی در جهان عرب وجود دارد، عمده‌ترین مانع پیشرفت زنان (و هم‌چنین مردان) است. ولی در هر حال بین عامل فرساینده فقر — که زنان را زیر فشار مداوم زندگی مشقت‌بار و بچه‌داری فرسوده می‌کند — و فشار وارده از طرف نظام غالب پدرسالاری باید مرزی مشخص قایل شد. این مرز در نظام سنتی کشورهای خاورمیانه، که پدیده جدا سازی اجتماعات مردان و زنان را ترویج می‌کند، کاملاً مشخص است. این نظام زنان را از فعالیت‌های اجتماعی و عمومی منع و نقش آنان را در چهار دیواری خانه محدود می‌کند.

در جوامع سنتی، زن در حصار خانه‌اش می‌تواند تا حدی اعمال قدرت کند. مرد عرب غالباً بیشترین وابستگی را به مادرش دارد و در بسیاری از موارد نصایح او را به گوش می‌گیرد. همسر جوان مرد عرب تحت سرپرستی مادر شوهرش در می‌آید ولی همین همسر، بتدریج که فرزندان بزرگ می‌شوند، احترامی را کسب می‌کند که بزرگ‌ترها از آن برخوردارند. به این ترتیب خود او نیز یک مادر شوهر مقتدر می‌شود. زن عرب احتمالاً پس از ازدواج وارد خانواده گسترده‌ای می‌شود که

سرپرستی آن را پدر شوهر به عهده دارد و این خانواده شامل تمام دختران بدون شوهر و پسران و همسران و فرزندانشان است.

زن پس از ازدواج نیز قوی ترین رابطه های خود را با خانواده اش حفظ می کند، نام خانوادگی او هم چنان محفوظ می ماند و چنانچه ازدواج او به جدایی کشد به خانواده اش باز می گردد. ریشه های تفاوت در آیین پرورش زن و مرد در اهمیت بی اندازه ای است که به عفت زنان، بخصوص به باکره گی قبل از ازدواج داده می شود؛ و حیثیت آبا و اجدادی مرد ایجاب می کند که گوهر پا کدامنی را بهر قیمت حفظ کند. نمونه افراطی این امر اصل «قتل بخاطر حفظ شرف» است. به موجب این اصل اگر دختری از نظر قراردادهای موشکافانه جنسی گناهکار باشد، پدر یا برادرش حق دارد او را بکشد. حتی مختصر لاس زنی هم می تواند به عنوان تخطی از این مقررات تلقی شود. قتل هایی از این نوع هنوز هم در دهات اغلب کشورهای عربی اتفاق می افتد و قانون این کشورها هم نقش بازدارنده ای ندارد. در چنین مواردی، وقتی که قاتل را به دادگاه می برند، غالباً چنان یا او به نرمی رفتار می شود که گویی دادگاه جنایت او را تأیید ضمنی می کند.

## زن و قوانین اسلامی

فمینیست های\* عرب غالباً اشاره می کنند که موقعیت نابسامان زنان ربطی به اسلام ندارد بلکه به سنت هایی اجتماعی که خود با مفاهیم اسلامی بیگانه اند، بر می گردد. از این رو مفید است که به مقررات اسلام در باره زنان و تعلیمات قرآنی که در قرن هفتم (میلادی) الهام بخش این مقررات گردیده نظری بیندازیم.

\* فمینیسم: نهضت اجتماعی زنان که با تکیه بر روی خصوصیات زنانگی زن برای تحقق حقوق مساوی با مرد مبارزه می کند.

در دوران قبل از اسلام، اعراب مشرک زنان را جزء مایملک خود می دانستند و از این رو زنان خرید و فروش می شدند و به ارث می رسیدند. مشرکین، نوزادان دختر ناخواسته را زنده بگور می کردند. اسلام این رسم را از بین برد و به زنان، به عنوان انسان‌هایی مستقل، هویتی قانونی بخشید و حقوق اقتصادی آن‌ها را مورد تأکید خاصی قرار داد. امروزه قوانین اسلامی (شریعت) هنوز هم حاکم بر موقعیت زنان عرب است که بسیاری از آن‌ها مستقیماً از قرآن گرفته شده‌اند. این قوانین در رابطه با کشورهای گوناگون عربی متنوع‌اند؛ اما مقررات اساسی اسلامی درباره ازدواج، طلاق، ارث و مالکیت تقریباً در همه جا به یک منوال است.

قرارداد ازدواج وقتی رسمیت پیدا می کند که مرد تعهدی به نام مهریه به زنش بسپارد. برای تعیین نوع مهریه، زن و مرد می توانند بر سر موارد گوناگونی از قبیل پول نقد، جواهرات و یا زمین با یکدیگر توافق کنند. میزان مهریه گرچه با چانه زدن‌های پدر و شوهر آینده دختر تعیین می شود ولی به هر حال به دختر تعلق می گیرد نه به پدرش<sup>۴</sup>. مهریه می تواند موقع ازدواج پرداخت شود اما معمولاً بخشی از آن باقی می ماند تا چنانچه شوهر فوت کند و یا زن خود را طلاق دهد به زن پرداخت شود. زن مهریه را تضمین مهمی برای خود می داند زیرا قوانین طلاق علیه او وضع شده‌اند.

مرد می تواند زن خود را طرد کند و در مقابل شهود، سه مرتبه به او بگوید: «من تو را طلاق دادم». به این ترتیب مرد زن خود را طلاق می دهد و ارائه هیچ دلیلی هم لازم نیست. (قرآن، ضمن این که صریحاً چنین طلاق عجلولانه‌ای را مجاز می داند، آن را به عنوان یک «بی عدالتی و گناه آشکار» نکوهش می کند. سوره ۴ - آیات ۲۰ و ۲۱). در مقابل اگر زنی از شوهرش طلاق بخواهد باید به دادگاه برود و در آن‌جا مورد روشنی از بد رفتاری شوهرش را ثابت کند در صورتی که چنین کاری

برای یک زن، در بسیاری از کشورها، دشوار و حتی غیر ممکن است. یکی از راه‌های حل این مشکل این است که زن در قرارداد ازدواجش حق طلاق را برای خود بگیرد ولی غالباً زنان برای نرنجاندن شوهر آینده‌شان از این کار اجتناب می‌کنند. بعد از طلاق یا جدایی، زن می‌تواند از پسرانش تا سن ۷ یا ۹ سالگی و از دخترانش تا سن ۹ یا ۱۱ سالگی نگهداری کند. بعد از این سنین، پسرها و گاهی دخترها به پدر خود ملحق می‌شوند. مرد باید امکانات متناسبی برای بیهوش‌اش فراهم کند و سهم ارث یک دختر از پدرش نصف سهم پسر است.

در اغلب کشورهای عربی، تعدد زوجات هنوز بطور قانونی مجاز است اما کمتر به آن عمل می‌شود. قرآن ازدواج مردان را با حداکثر چهار زن مجاز شمرد تا از یک طرف عادت افراطی مردان عرب در ازدواج را محدود کند و از طرف دیگر، چون در جنگ‌های قبیله‌ای تعداد تلفات وارد بر مردان سنگین بود، زنان بی سرپرست بتوانند خود را در حمایت مرد دیگری قرار دهند.

در قرآن، آیات مجوز این امر به دخترانی اشاره می‌کند که پدرانشان را از دست داده‌اند: «اگر بیم دارید که در کار یتیمان دادگری نکنید، از زنان هر چه خوش دارید، دوتا، سه‌تا، چهارتا بگیرید و اگر بیم دارید که دادگری نکنید پس یکی را یا آن‌چه مالک آنید، این است نزدیک‌تر بدانکه ستم نکنید...» (سوره ۴ - آیات ۳ و ۴). در این آیات، برخی «رفتار با عدالت» را به مفهوم رفتار یکسان با زنان تعبیر کرده و چنین نتیجه می‌گیرند که قرآن تعدد زوجات را ممنوع کرده است. در این مورد نیز، همانند موضوع طلاق فوری، یک وجه دستور قرآن بیانگر وضع آرمانی است ولی وجه دیگر آن، با اعتراف به نقاط ضعف انسان، انجام دستورات را در مرحله پایین‌تری از حد آرمانی نیز مجاز می‌شمارد؛ زیرا مصلحت نبود که مردان خشن قبیله را بیش از حد مقید کنند. عرب‌ها، هنگامی که قوانین مربوط به زناشویی را بر اساس آیات قرآن تدوین

می کردند، حقیقت و وضع آرمانی دستور قرآن را بتدریج نادیده گرفتند و بیشتر به ظاهر آن، که حاکی از آزادی بی حد و حصر برای مردان بود، تکیه کردند.

مهم ترین حقی که اسلام برای زن قایل شده حق اقتصادی او است که به موجب آن زن می تواند، بدون رجوع به شوهر یا پدرش، پول یا دارایی خود را مستقلاً اداره یا مصرف کند. زنان انگلیسی تا اواخر قرن نوزدهم، که «قوانین دارایی زنان شوهردار» به تصویب رسید، از چنین حقی محروم بودند. تا آن زمان — هنگام ازدواج — دارایی زن به شوهرش منتقل می شد؛ و از نظر قانون، زن شوهردار انگلیسی موقعیتی بهتر از یک فرد سفیه یا صغیر نداشت. زن شوهردار حتی نمی توانست مالک درآمدهای خود باشد. اسلام، برعکس، همواره به زن شوهردار اجازه می دهد که بدون مشورت با شوهرش، به فعالیت اقتصادی بپردازد و مالک درآمد خود باشد، و مرد نمی تواند زن را وادار کند که بار همه یا قسمتی از هزینه های زندگی را بدوش کشد. زن، چنانچه بطور ناگهانی از شوهرش جدا شود، از این طریق نیز می تواند تأمین مالی داشته باشد. این امر بیان می کند که چرا سهم دختر از ارث کمتر از پسر است.

## در طول سیزده قرن

مقررات اسلامی مربوط به زن، در دوران اشاعه و در زمانی که اعراب سرزمین های دیگر را فتح می کردند، به زنان اعتبار بخشید. آن ها احترام مردان را نسبت بخود جلب کردند و حتی در جنگ ها رهبری سپاه را نیز بعهده گرفتند. برخی از آنان بمقامی مقدس و برخی دیگر بمقامات علمی رسیدند تا جایی که نظراتشان درباره سیاست و قانون مورد توجه قرار گرفت و هوش و استعداد بعضی از آن ها در موسیقی قابل تحسین بود. اما بتدریج خانواده های مقتدر حاکم، به علامت تشخیص و برای نمایاندن

فاصله خود از مردم عادی، زنانشان را به حرمسراها کشانیدند؛ و بعدها افراد طبقه متوسط مرفه، که تعدادشان روبه افزایش بود، این رسم را تقلید کردند. از آن زمان بعد، زنان را بیشتر بچشم یک کالای جنسی می‌نگریستند که می‌بایست مایه زینت حرمسراها باشند. زنان حرمسراها چادر بسر می‌کردند تا خود را از کنیزان، که بی‌چادر بودند، متمایز کنند و باین ترتیب در جامعه نظام حجاب یا جدایی کامل زن از مرد بکار رفت.

این مقررات اسلام نبود که پوشاندن صورت را بر زنان تحمیل می‌کرد و او را وادار می‌ساخت که بحد افراط از مردان فاصله بگیرد بلکه این‌ها رسومی بودند که اعراب از مردم ایران و روم شرقی کسب کردند (اعراب، پس از فتح سوریه، مشاهده کردند که در آن‌جا زنان مرفه مسیحی چادر بسر می‌کنند. حتی تا قرن نوزدهم، زنان ارمنی از چادر استفاده می‌کردند). زنان، با برقراری این رسوم، علاوه بر این که از مهم‌ترین حق خود یعنی تحصیل دانش محروم شدند، در محیطی زنانه زندانی گشتند و در نتیجه نتوانستند جز با شوهران و پدران و برادرانشان با مردان تحصیل کرده دیگری تماس پیدا کنند. و بدین ترتیب، از نظر جسمی و روحی، اسیر مردان محرم خود شدند. بعدها، پس از آن که بیگانگان سرزمین‌های اعراب را فتح کردند، انزوای زنان به این دلیل که از چشم سربازان خارجی دور بمانند توجه منطقی پیدا کرده، و این نحوه برخورد با مسأله زن تا فتح سرزمین‌های عرب بدست ترکان عثمانی همچنان بقوت خود باقی ماند.

زنان عرب بتدریج وضع اسارت بار خود را مربوط به انحطاط اجتماعی اعراب دانستند که با سلطه بیگانگان بر کشورهای عربی بوجود آمده بود. بدین ترتیب، در قرن بیستم مبارزه زنان برای کسب آزادی با مبارزه اعراب برای آزاد کردن سرزمین‌های خود، که ابتدا علیه ترکیه و سپس علیه انگلستان و فرانسه بود، تا حد زیادی درهم آمیخت.

مرد و زن، در دوران هر دو مبارزه، با یکدیگر فعالیت می کردند. یکی از اولین مبارزان راه آزادی زن قاسم امین، ناسیونالیست مصری، بود. او در دو کتاب مشهور خود بنام تحریر المرثه (آزادی زن) و المرثه الجدید (زن جدید)، که در سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ نوشته شده‌اند، استدلال می کند که جامعه عرب بدون اعطای حق آزادی و تحصیل به زنان اصلاح نمی شود. او مخصوصاً خواهان برقراری مجدد حقوق اسلام در مورد زن بود، حقوقی که اگر چه اسلام به زنان اعطا کرده ولی از آنان سلب شده بود. در مدت کوتاهی زنان مصری و سوری و لبنانی، که بسیاری از آن‌ها مسیحی بودند، برای کسب حقوق سیاسی و قانون تحصیل اجباری برای دختران دست به مبارزه زدند، و سازمان‌های زنان رشد خود را آغاز کردند. همگام با این فعالیت‌ها، فمینیست‌ها، در مبارزات ناسیونالیستی عرب نیز شرکت فعال جستند. آغاز این حرکت از سال ۱۹۱۹ بود که زنان چادر بسر مصری در خیابان‌های قاهره، علیه اشغال گران انگلیسی، دست به راه‌پیمایی زدند. از آن بعد زنان، از لبنان و فلسطین گرفته تا شمال آفریقا و عدن، بطور مداوم در مبارزات رهایی بخش شرکت می کردند که نمونه قابل توجه آن شرکت زنان در مبارزات رهایی بخش الجزایر بود. زنان الجزایری در جنگ‌های طولانی شرکت کردند و زندانی و شکنجه شدند (۱۹۶۲-۱۹۵۴). در طول بیست و پنج سال بعد از جنگ جهانی دوم، که طی آن کشورهای عربی استقلال خود را بدست آوردند، گروهی از زنان تحصیل کرده در دنیای عرب بوجود آمد که پیشتاز مبارزه به منظور تأمین موقعیت بهتر برای تمام زنان عرب بودند و در این راه مجاهدت می کردند.

در بین این مجاهدان زنان فلسطینی، که سرزمینشان استقلال نیافته بود، مقام خاصی داشتند. این زنان، که بسیاری از آن‌ها معلم بودند، در دوران تبعید و هنگامی که در کشورهای عربی و منطقه خلیج فارس بسر می بردند، عقاید آزادیخواهانه را در سطح وسیعی اشاعه دادند و

به میان زنانی بردند که از نظر شعور اجتماعی چندان رشد نیافته بودند. امروزه تمام دولت‌های عربی معترف‌اند که پیشرفت کامل اقتصادی و اجتماعی را بدون شرکت هرچه وسیع‌تر زنان در زندگی اجتماعی، بعنوان نیروی کار یا به عنوان همسران و مادران فهمیده، نمی‌توان بدست آورد. بسیاری از این دولتها از اعطای حقوق سیاسی به زنان دریغ نکرده‌اند. در قانون اساسی چندین کشور عربی اصل برابری زن و مرد منظور شده‌است؛ و در کشورهای الجزایر، مصر، عراق، اردن، لبنان، لیبی، مراکش، سودان، سوریه، تونس و یمن جنوبی زنان در شرایط مساوی با مردان در انتخابات عمومی شرکت می‌کنند. تمام دولت‌های عربی دختران را به تحصیل ترغیب می‌کنند، از جمله در عربستان سعودی که ملک فیصل آغازگر آن بود. اولین مدارس دخترانه این کشور را همسر و دختران ملک فیصل در سال ۱۹۵۵ افتتاح کردند. اما با تمام این‌ها، غالب دولت‌ها در اجرای قوانین جدیدی که مستقیماً در مقابل محدودیت‌های سنتی حاکم بر زنان قرار می‌گیرد (که طی قرن‌ها، علیرغم ریشه اصلی آن، رنگ و بوی مذهبی یافته است) محتاط هستند. البته گزارش‌های زیر، که از کشورهای مختلف عربی تهیه شده‌است، نشان می‌دهد که برخی از دولت‌ها جسورانه‌تر از سایرین با این مسأله برخورد کرده‌اند. (در بعضی موارد نام گزارشگر ذکر نشده است، گزارش یا شامل اطلاعاتی است که از چند منبع تهیه شده و یا نتیجه تحقیق کسانی است که اخیراً کشور مورد نظر را مورد مطالعه قرار داده‌اند و ترجیح می‌دهند که ناشناخته باقی بمانند. مشورت‌های مقدماتی را سمیه دملوجی در بیروت انجام داده‌است. آمارهای هر کشور از منابع دولتی آن گرفته شده و در غیر این صورت منبع آن صریحاً ذکر شده‌است. آوردن آمارهای کشورهای مختلف در مورد موضوع‌های یکسان متأسفانه بدین دلیل عملی نبود که کشورهای مختلف هر یک موضوعی را



مورد توجه قرار داده‌اند و در بعضی موارد اصولاً چنین آمارهایی وجود ندارد.)

### مصر (آبرین بیسن\*)

«زنان باید از حقوق مساوی با مردان برخوردار باشند. قوانین دست و پاگیر باقیمانده از گذشته که مزاحم آزادی عمل زنان می‌شوند باید از پیش پایشان برداشته شود تا بتوانند، بطور اساسی و وسیع، در شکل بخشیدن به حیات اجتماعی کشورشان شرکت کنند.» جمال عبدالناصر، رئیس جمهور فقید مصر، در این بند از منشور ملی سال ۱۹۶۲ اساس برابری زنان و مردان مصری را پی ریزی کرده‌است.

شش سال پیش از این، مردی که انقلاب سال ۱۹۵۲ را رهبری کرده بود گام شجاعانه‌ای در دادن حق رأی به زنان مصری برداشت. حقی که علی‌رغم چند دهه مبارزه از آن‌ها مضایقه شده بود. زنان، بفاصله کوتاهی پس از آن، توانستند در انتخابات مجلس ملی خود را نامزد کنند و به عضویت سازمان سیاسی مصر و اتحادیه اعراب سوسیالیست درآیند. در سال ۱۹۶۲، زنی بنام حکمت ابوزید در کابینه مصر به مقام وزارت رفاه اجتماعی رسید و دانشگاه الازهر<sup>۷</sup>، پس از گذشت هزار سال از تأسیس خود، برای اولین بار دانشجوی دختر پذیرفت. اما زنان هم‌چنان از بسیاری حقوق اولیه انسانی محروم ماندند. منشور ملی سال ۱۹۶۲ تصمیم ناصر را مبنی بر در هم شکستن تعصبات ریشه‌دار اجتماعی، که بسیاری از آن‌ها هنوز در عمق جامعه حفظ شده بود، منعکس می‌کرد.

در سال ۱۹۷۵، سال بین‌المللی زن، زنان مصری میزان رشد آزادی زنان را از آغاز این قرن مورد بررسی قرار دادند. زنان عضو چند سازمان بین‌المللی نیز برای مقایسه این امر در سایر کشورها و تبادل

\* Irene Beenson

اندیشه ها به آنان پیوستند. نتیجه بدست آمده حاکی از شجاعت زن مصری در مبارزه برای کسب برابری در نیمه اول این قرن و سپس از سرعت تطبیق او با تغییرات سریع بعد از سال ۱۹۵۲ است. در بیست سال گذشته، دختران و زنان دژهای مردان را در دانشگاه‌ها، ادارات، حرفه‌ها، صنعت و دنیای تجارت اشغال کردند. بعد از سال ۱۹۵۲، تمام مراحل تحصیلی برای زنان رایگان شد. در آن سال در دانشگاه‌های مصر ۳۴۹۰ دختر در مقابل ۳۷۸۲۱ پسر وجود داشت. مطابق آخرین آمار بدست آمده، در سال ۷۱-۱۹۷۰، در دانشگاه‌ها تعداد دختر ۴۳۲۵۵ نفر و تعداد پسر ۱۰۹۰۲۷ نفر بوده است. در طول هجده سال، نسبت دختران به تعداد کل دانشجویان از حدود هشت درصد به بیش از ۲۸ درصد افزایش یافته است.

امروز تقریباً در هر جا که مرد شهرنشین مصری کار می‌کند زن هم حضور دارد، از ادارات و کارخانه‌ها گرفته تا بیمارستان‌ها و آزمایشگاه‌ها و دادگاه‌های عمومی. مرد روستایی نیز در عقایدش تجدید نظر کرده است. زنان روستایی همیشه با مردانشان کار می‌کرده‌اند. در نواحی روستایی مسأله مشکل غلبه بر اعتراض مردان به مدرسه (و دانشگاه) رفتن دختران بود. آن‌ها هم‌چنین به آموزش‌های حرفه‌ای دختران معترض بودند و تنها همان کمک دختران در مزارع یا صنایع دستی را قبول داشتند. اما در روستاها هم بعد از سال ۱۹۵۲ جهشی رخ داد. مرد مصری گرچه به حق تحصیل و کار زن کردن نهاده ولی هنوز مخالف سرسخت برسمیت شناختن شخصیت و حقوق اجتماعی زن است، حقوقی که بر طبق ارزش‌های اسلامی و قانونی کشور متعلق به اوست. تعصبات مردانه هنوز از قدرت حکمرانان و قانون‌گزاران و حتی از وحی منزل نیز قوی‌تر است.

به گفته خانم سزا نباروی\*، یکی از رهبران نهضت فمینیستی

\* Seza Nabarawi

مصر، حرکت جمعی آزادیخواهانه زنان از سال ۱۹۰۸ شروع شد. در این سال گروهی از زنان، که از تلفات زیاد کودکان بشدت متأثر شده بودند، اولین سازمان خیریه زنان را بنام کلینیک محمد علی تاسیس کردند. در سال ۱۹۱۰ زنی بنام ملکه حفنی نصیف، اولین تقاضانامه را در مورد حقوق زنان به کنگره ملی تقدیم کرد. ولی جنبش واقعی فمینیست‌ها در جریان شورش سال ۱۹۱۹، که علیه حاکمیت انگلیس بود، تجلی کرد. در این زمان دختران و زنان طبقات مختلف از شهرهای متعدده قاهره آمدند و تحت رهبری هدا شعروی\* که (بعداً در سال ۱۹۲۳ اتحادیه زنان را تأسیس کرد) به‌مراه مردان به تظاهرات خیابانی پرداختند. در این جریان عده‌ای در اثر برخورد با نیروهای امنیتی کشته یا زخمی شدند.

افکار عمومی در برابر فوجی از زنان میهن پرست که یک شبه، پس از قرن‌ها محدودیت، برای آزادی مصر بمبارزه برخاسته بودند حیرت‌زده شد و شدیداً بهیجان آمد. اما چند سال بعد، یعنی در سال ۱۹۲۶، علمای مذهبی بر علیه کوشش زنان مصری برای اصلاح قوانین اسلامی، که بر موقعیتشان حاکم بود، به مبارزه شدید مطبوعاتی پرداختند و آن را خنثی کردند.

اصلاحات پیشنهادی که به دولت تقدیم شده بود عبارت بودند از:

- ۱- تعدد زوجات فقط در موارد خاصی مانند نازایی همسر یا بیماری غیر قابل علاج او مجاز شناخته شود.
- ۲- اجرای طلاق سخت‌تر شود و تمام موارد، این امر در دادگاه و در حضور دو تن از بستگان و با کوشش برای آشتی دادن زوجین صورت گیرد.
- ۳- حق نگهداری فرزندان برای زن مطلقه تا موقع ازدواج دختر و

\* Huda Shnarawi

یا به سن بلوغ رسیدن پسر افزایش یابد.

۴- مقررات بیت الطاعة (خانه اطاعت) باید از بین برود. این مقررات، که برای زن بشدت تحقیر کننده است، به شوهر اجازه می دهد که زن قهر کرده یا فراریش را باجبار به خانه برگرداند و او را دوباره به زندگی مشترک وادار کند. مرد برای این کار می تواند در صورت لزوم از نیروی پلیس استفاده کند.

خانم نباروی یادآور می شود که در سال ۱۹۲۹ «به زنان دلخوشی کوچکی دادند»، از یک طرف حق تقاضای طلاق در صورت بدرفتاری شوهر به زن داده شد و از طرف دیگر تعهد پرداخت نفقه به زن از سه سال به یک سال تنزل یافت. از آنموقع تا بحال زنان از نظر حقوق و موقعیت پیشرفت کمی کرده اند. خانم عزیزه حسین، رئیس سازمان تنظیم خانواده قاهره، که سال ها نمایندگی مصر در کمیسیون موقعیت زنان سازمان ملل متحد را بعهده داشت، معتقد است که این امر در درجه اول معلول پیش افتادن توسعه اقتصادی و صنعتی نسبت به اصلاحات اجتماعی بوده است. خانم امینه سعید، سردبیر فعال یک مجله معروف زنان قاهره و اولین زن عضو هیأت مدیره سندیکای مطبوعات، معتقد است که علیرغم سال ها بحث و گفتگو علت عقب افتادن اصلاحات قانونی در مورد موقعیت زن ناشی از «مقاومت گروه های مرتجع در برابر پیشرفت» است.

در سال ۱۹۷۴، دانشجویان و کارکنان دانشگاه الازهر در قاهره در حالی که پلاکارتها و پوسترهایی حمل می کردند و فریاد می زدند «سوسیالیسم نه، ناصریسم نه، اسلام بله» بطرف مجلس ملی راه پیمایی کردند. این تظاهرات، برخلاف آنچه که شعارها نشان می داد، علیه گرایشی ایدئولوژیک در کشور نبود بلکه مستقیماً علیه اصلاحاتی بود که پس از بحث های طولانی برای تأمین شخصیت و امنیت بیشتر زنان در ازدواج به تصویب رسیده بود. سه نماینده الازهر، که در جلسه تصویب

قوانین اصلاحی در پارلمان حضور داشتند، در این تظاهرات شرکت جستند. خانم امینه سعید اظهار نظر می کند که «محال بود این امر در زمان ناصر اتفاق بیفتد». او توضیح می دهد که یکی از دلایل مخالفت با احقاق حقوق زن این بود که آزادی زن «درها را بروی کمونیسیم و سوسیالیسم وایدنولوژی های خارجی باز می کند».

آخرین دیدار من با خانم امینه زمانی بود که او در مجله اش جوابیه شدید اللحنی به مقاله ای در الاهرام، معروف ترین روزنامه قاهره، داده بود. در مقاله الاهرام، مفتی الازهر برنامه تنظیم خانواده را بعنوان این که در اسلام منع شده محکوم کرده بود. قلم بالاترین مقام مذهبی کشور می تواند با اشاره به چنین فتوایی سال ها کار طاقت فرسای سازمان های زنان و انجمن رسمی تنظیم خانواده را بی اثر کند. هنگامی که دولت، در اواسط سال ۱۹۶۰، برنامه تنظیم خانواده را بر انداخت از حمایت مفتی پیشین الازهر نیز برخوردار شد. او، با تأکید بر این که اسلام مخالف کنترل موالید نیست و حتی موقعی که حاملگی برای زندگی و سلامت زن مضر باشد و یا کنترل موالید به خیر و شادکامی زوجین و خانواده بینجامد آن را حمایت نیز می کند، سعی کرد که به برداشت های غلط از اسلام فائق آید. برنامه تنظیم خانواده تا کنون تأثیراتی بر نرخ موالید<sup>۱</sup> و هم چنین در آزاد ساختن نیروی زنان برای فعالیت خارج از خانه داشته باشد. زنان امروزه بیش از ۴۸ درصد کل نیروی کار را، که ۱۱۵۰۰۰۰ نفر است، تشکیل می دهند.

زنان فعال در جنبش فمینیستی نادیده گرفتن برنامه تنظیم خانواده و بازگشت به گذشته را نگران کننده می دانند زیرا آن را آغازی بر عقب گرد در تمام زمینه ها تلقی می کنند. این رجعت به گذشته نقش مهم زنان مصری را، که در بیست سال گذشته در جامعه بدست آورده اند، بشدت تضعیف می کند. بعقیده این زنان این موضوع هم چنین می تواند اثر ویران کننده ای هم بر اقتصاد کشور، که اکنون در حالت بحرانی

شدیدی است، و هم بر طرح‌های توسعه آینده کشور داشته باشد. در چند سال گذشته رشد گروه‌های افراطی در مصر، که خواستار برقراری مجدد سنت‌های کهنه‌ای هستند که از دید مسلمانان مترقی تعبیر نادرستی از اسلام بشمار می‌آید، نگرانی شدیدی را ایجاد کرده است. زنان آزاد شده استدلال می‌کنند که وجود جنبش‌های بخش انسان از عقده‌ها و ارزش‌های غلط، که قدرت قضاوت او را منحرف می‌کند، بمراتب از جنبش فمینیستی ضرورت بیشتری دارد. زیرا بگفته آن‌ها، زنان در هر روز و هر جا، تساوی خود را با مردان به اثبات می‌رسانند؛ و این مردان هستند که باید این حقیقت را بچشم بینند و باور کنند.

### لبنان (رابرتا جمجوم\*)

موقعیت استراتژیک لبنان، بعنوان دروازه بین شرق و غرب، نقشی حیاتی در شکل‌گیری خصوصیت ملی مشخصی دارا بوده است. این کشور تمدن‌های گوناگون فنیقی‌ها، عرب‌ها، صلیبی‌ها، ترک‌ها و فرانسوی‌ها را یکی پس از دیگری در خود پذیرفته است. ترکیب قومی‌ای که از این اختلاط تمدن‌ها حاصل می‌شود بسادگی قابل تعریف نیست بنابراین آن‌ها را باید بیشتر «لبنانی» دانست تا «عرب». میراث فرهنگی این کشور نیز بهمین اندازه پیچیده است. هفده دسته مختلف مذهبی در این کشور وجود دارد. تعداد مسیحیان و مسلمانان بقدری بهم نزدیک است که هیچ وقت شماره آنان منتشر نشده است. هر دو گروه در امور کشور نقش حیاتی دارند. لبنان نوین، از بسیاری جهات، محصول نفوذ فرانسه است. تعداد زیاد با سوادان<sup>۱</sup> این کشور، که بیشترین رقم در خاور میانه است؛ تا حد زیادی مدیون مدارس میسیونری فرانسه است که در قرن نوزدهم تأسیس شدند. نفوذ قوانین فرانسه نیز، بعد از جنگ جهانی

\* Roberta Jamjoom

اول و در دوران حاکمیت این کشور بر لبنان، در شکل گیری سیستم حقوقی لبنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما تصویب قوانین مربوط به مسائل شخصی در صلاحیت هفده دادگاه مذهبی است.

زنان لبنانی نیز، هم چون خصوصیت ملی این کشور، دارای چهره‌های گوناگونی هستند. هیچ تعریف واحدی نمی‌تواند بیرونی‌های متشخص، ارمنی‌ها، آواره‌های فلسطینی، دهقانان کوهپایه‌نشین یا روشنفکران دانشگاهی را دربرگیرد. قبل از اغتشاشات جاری، نمونه‌زن لبنانی زنی بود باریک اندام و شیک‌پوش که به زبان‌های انگلیسی، فرانسه یا عربی تسلط داشت و مرتباً به بوتیک‌های خیابان الحمراى بیروت سر می‌زد؛ ولی چنین زنی نیز مجموعه‌ای از تناقضات بود. از نظر یک فرد غربی این زن بیشتر تحت سلطه خانواده بنظر می‌آمد و شیک پوشی و مدپرستی‌اش چندان جدی جلوه نمی‌کرد و در عین حال همین زن، از نظر زنان سنتی عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، عالی‌ترین نمونه‌یک زن بی‌نهایت آزاد، پیشرفته و تحصیل کرده بود.

روشن است که این تلقی‌های گوناگون ناشی از قالب‌های فرهنگی مختلف است. زن نمونه لبنانی محصول بی‌نظیر سنتز شرق و غرب بود که این سنتز تا مدت‌ها ساخت اجتماعی لبنان را مشخص می‌کرد. قیود خانوادگی، مذهب و سنت‌های دیرپای اجتماعی هنوز نقش مهمی را در زندگی زن لبنانی ایفا می‌کنند ولی او دیگر تنها همسر و مادر نیست بلکه می‌تواند در بیشتر فعالیت‌ها با مرد رقابت کند، و بیش از سایر زنان عرب از آزادی شخصی برخوردار است.

ریشه این تغییرات را باید در آموزش جستجو کرد. این تحولات با تأسیس مدرسه میسیونری دخترانه امریکایی، که در سال ۱۸۳۴ در بیروت به وجود آمد، آغاز شد. پس از مدت کوتاهی، مدارس میسیونری دیگری نیز شروع بکار کردند؛ و در سال ۱۹۰۸ دانشگاه امریکایی بیروت با تأسیس مدرسه پرستاری افق جدیدی را بروی زنان گشود. در

سال ۱۹۲۱ اولین دانشجوی دختر، با چادر و همراه شوهرش، به دانشگاه راه یافت. این واقعه آغاز حرکتی بود که در نیمه سال ۱۹۶۰، با نفوذ در بخش مهندسی دانشگاه که همواره از آن مردان بود، به اوج خود رسید. امروز آموزش زنان در لبنان یک واقعیت عینی است. مدارس دولتی در غالب دهات و شهرها وجود دارد. مراکز آموزش حرفه‌ای در همه جا دیده می‌شود و در لبنان بیش از سایر کشورهای خاورمیانه مدارس خصوصی برای دختران تأسیس شده است.

هم‌چنان که انتظار می‌رود، نتیجه نهایی این پویایی در امر آموزش ظهور گروهی از زنان صاحب حرف نخبه در رشته‌های پزشکی، حقوق و هنر به اضافه تعداد چشم‌گیری از منشیان، معلمان، پرستاران و زنان صاحب مشاغل آزاد بوده است. نام‌آورترین این زنان عبارت‌اند از زن پیشرویی چون دکتر اڈما ابوشدید که در سال ۱۹۳۱ نه تنها اولین زنی بود که تحصیلات پزشکی را به پایان رسانید بلکه اولین زنی بود که مطب شخصی خود را دایر کرد، و خانم ژورژت شیدیاک که اولین زنی بود که در سال ۱۹۶۹ در لبنان به مقام قضاوت رسید. ولی در لبنان<sup>۱۱</sup>، علیرغم سنت فعالیت‌های سیاسی زنان، تا کنون هیچ زنی به مقام سیاسی برجسته‌ای نرسیده است. این واقعیتی است که شاید تا حدی با نفوذ روزافزون زنان در حیات اقتصادی کشور جبران شده باشد. برای مثال می‌توان از نادیه الخوری نام برد که معاون کل یک بانک، عضو هیأت مدیره هواپیمایی خاورمیانه، مدیر کل یک شرکت مقاطعه کاری و صاحب یکی از مجلل‌ترین هتل‌های بیروت است؛ و در اوقات فراغتش نیز، ریاست کمیته فرهنگی بابلوس را بعهده دارد.

ولی در باره توده عظیم‌تر زنان لبنان، که ساکن دهات و شهرها هستند، چه می‌توان گفت؟ آن‌ها به آموزش رایگان دسترسی دارند و از

\* Georgette Chidiac



حق رأی و حق فعالیت خارج از خانه برخوردارند ولی اساساً هدف زندگیشان در ازدواج خلاصه می شود. در لبنان گرچه ازدواج های ترتیب یافته از جانب پدر و مادر کم و بیش معمول است، اما زنان دیرتر از غالب کشورهای عربی ازدواج می کنند. سن متوسط ازدواج دختران در بیست و سه سالگی است.<sup>۱۲</sup> هم چنین درصد دختران مجرد، در مقایسه با سایر کشورهای عربی، بالا است؛ ولی علیرغم این حقیقت حتی در بیروت، که شهری بی قید و بند است، نیز رابطه جنسی آزاد تقریباً غیرقابل تصور بوده و قرار ملاقات بین زن و مرد هنوز به صورت عادی در نیامده است. مجازات سقط جنین زندان است و گرچه قانون جلوگیری از بارداری را منع کرده اما در میان طبقه متوسط پذیرفته شده است. این وضع برای کشوری که تراکم جمعیتش بیشتر از هر ناحیه دیگری در جنوب غربی آسیا است جداً اسفبار است.

۱۷/۵ درصد از کل نیروی کار لبنان را زنان تشکیل می دهند که ۶۰ تا ۷۰ درصد از این عده مسیحی هستند. زنان مسلمان بیشتر به زندگی درون گرایانه در محدوده خانواده کشیده می شوند و برای فعالیت حرفه ای فشاری به آنان وارد نمی شود. موقعیت زنان در لبنان، مانند هر کشور دیگری، نهایتاً به حقوق قانونی آنها مربوط می شود. قوانین لبنانی ها، مخصوصاً هنگامی که به موقعیت شخصی افراد مربوط می شود، بقدری پیچیده است که در گذشته فهمیدن آن برای اکثریت زنان مشکل بزرگی بوده است چه رسد به این که در مقابل آن بایستند. ولی امروز لورمغیزل<sup>۱۳</sup>، حقوقدان و فمینیست مبارز، نه تنها برای روشن کردن حقوق قانونی زنان بکله برای اصلاح تمام قوانینی که برای زن تبعیض قایل شده نیز مبارزه می کند. وقوع سال بین المللی زن (۱۹۰۰) به مبارزه مقدس او تحرک بخشید و افکار عمومی را بیش از پیش جلب

\* Laure Moghaizal

کرد، و اگر هدف‌های دراز مدت او، که آوردن تمام قوانین مربوط به ازدواج و طلاق و ارث و حضانت اولاد در لوای یک قانون مدنی است، تحقق یابد آخرین سد آزادی زنان در لبنان شکسته خواهد شد.

### سوریه

زنان سوریه به خاطر درک عمیق مسائل اجتماعی معروف‌اند. یکی از اولین زنان فمینیست این کشور به نام خانم عادلہ بیهم الجزایری، که مؤسس یک مدرسه دخترانه (که هنوز دایر است) در سال ۱۹۲۷ و نماینده زنان سوریه در بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی بود، اولین سازمان زنان را در سن ۱۳ سالگی تأسیس کرد. هدف اجتناب ناپذیر وی از این عمل، که در سال ۱۹۱۵ رخ داد، این بود که زنان را تعلیم دهد تا بتوانند روی پای خود بایستند، و همچنین سعی داشت تا شعور ملی آنان را نیز بیدار کند. از آن زمان تا سال ۱۹۶۳، زنان داوطلب سوریه شبکه‌ای از انجمن‌ها دایر کردند که شامل حداقل ۱۵ انجمن در دمشق و ۹ انجمن در حلب بود و برخی از آن‌ها شعبه‌هایی در نقاط مختلف کشور داشتند. هدف از فعالیت این انجمن‌ها تنها در کمک به نیازمندان خلاصه نمی‌شد بلکه با بی‌سوادی نیز مبارزه می‌کردند. امروز زنان با سواد ۲۵ درصد کل جمعیت زنان را تشکیل می‌دهند که این نرخ از نرخ زنان با سواد مصر و عراق واردن بیشتر است. در میان زنان شاغل عده‌ای حقوقدان و مهندس نیز وجود دارند. در سال‌های اخیر، تعلیمات نظامی به دختران اعتماد به نفس بیشتری بخشیده است. اما در این کشور سوسیالیستی زندگی اجتماعی هنوز بشدت محافظه کارانه است. نظرات زیر از خانم ثابته پتران است. (رجوع شود به یادداشت‌های مقاله نویسان).

\* Tabitha Petran

«قانون اساسی سال ۱۹۷۳، که برای همیشه قابل اجرا است، دولت را موظف کرده است تا به رفع تمام مشکلاتی که مانع پیشرفت زنان و شرکت آنان در ساختن جامعه سوسیالیستی عرب می شود، بپردازد. ولی موانع هم چنان پا برجایند، زیرا حکومت نظامی بعثی در مدت ۱۲ سال جرأت نکرده است در بافت سنتی روابط اجتماعی، که محور اصلی آن تصور عمومی قیومیت مرد بر زن است، دخالت کند. اخیراً فرودگاه دمشق از سفر یکی از رهبران فدراسیون عمومی زنان سوریه که عازم شرکت در یک کنفرانس بین المللی زنان بود به این علت که اجازه کتبی شوهرش را برای خروج از کشور همراه نداشت مخالفت کرد. فشارهای خفقان آوری بر زندگی اجتماعی زنان و مخصوصاً زنان مجرد حکومت می کند. مقاومت در برابر این فشارها خفت اجتماعی به بار می آورد. بخش اطلاعات اخلاقی، که قسمتی از دستگاه داخلی دولت است، هر زنی را که خواستار استخدام دولتی باشد عمدتاً به وسیله شایعات رایج بین همسایه ها شناسایی می کند. قانون حاکم بر موقعیت فردی سال ۱۹۵۳ تبعیض علیه زن را مشروع دانسته است. فشارهای خانوادگی و اجتماعی و ترس به خاطر از دادن فرزندان مجموعاً فشارهایی بر زنان وارد می کند که آنان را از احقاق حقوق خود در طلاق باز می دارد.

فعالیت فدراسیون عمومی زنان، که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شد، اساساً در دو مورد خلاصه می شود: در مورد اول به زنان می آموزد که چگونه وظایف سنتی خود را بهتر انجام دهند، و در مورد دوم برای حزب بعث تبلیغ می کند. این فدراسیون ۲۵ مرکز حرفه ای دارد که به آموزش کارهای دستی و خیاطی و ماشین نویسی و غیره می پردازند و تعداد کمی مهد کودک برای فرزندان زنان شاغل تأسیس کرده است. فدراسیون بعثت کنترل شدید حزب بعث قادر به ابراز ابتکار مستقلی از خود نیست و رهبرانش ترجیح می دهند که به قول خودشان «مردم را

شوکه نکنند».

تنها یازده درصد<sup>۱۳</sup> از زنان در سن کار از نظر اقتصادی فعال اند. از این عده حدود ۸۰ درصد در بخش کشاورزی مشغول به کارند، و کمتر از یک درصد بقیه پست‌های اداری و مدیریت را اشغال کرده‌اند. در مدارس تعداد دختران بشدت افزایش یافته است، گرچه نسبت آنان به کل شاگردان هنوز کم است. در دبیرستان‌ها درصد دانش‌آموزان دختر از ۲۰٪ در سال ۱۹۵۶ به ۲۶٪ در سال ۱۹۷۳ و در دانشگاه‌ها از ۱۵٪ به ۱۹٪ افزایش یافته است. از ۸۹۷ زن دانشگاهی، که در سال ۱۹۷۳، فارغ‌التحصیل شدند، بیش از پنجاه درصد در رشته ادبیات و ده درصد در رشته‌های علوم اجتماعی و هشت درصد در علوم تخصص یافته‌اند. بقیه فارغ‌التحصیلان زن تحصیلات خود را در رشته‌های داروسازی، پزشکی، بازرگانی، حقوق، مهندسی و اقتصاد به پایان رسانیده‌اند. زنان، از نظر تعداد، بآهستگی در مشاغل راه پیدا می‌کنند. ۵ زن در مجلس ملی، که ۱۸۶ نفر عضو دارد، شرکت دارند. اما با تمام این‌ها زنان سوری برای رسیدن به یک موقعیت مستقل به عنوان اعضای فعال و مؤلف جامعه هنوز راه زیادی در پیش دارند.

## عراق

عراق جدید کشوری است که همواره در آن زنان استثنایی توانسته‌اند به مقام‌هایی رفیع برسند. بعد از جنگ جهانی دوم، عراق اولین کشور عربی بود که نمایندگان زن به سازمان ملل متحد فرستاد؛ و دو قاضی زن در نوای قبیله‌ای این کشور شهرت یافته‌اند. حتی قبل از انقلاب سال ۱۹۵۸، برای تحصیلات دختران مدرسه و دانشگاه و چند کالج دایر شده بود و تمام مراحل تحصیلی برای پسران و دختران رایگان بود. بعد از انقلاب، امکانات تحصیلی برای دختران دوباره توسعه یافت.

دولت سوسیالیستی بعثی عرب، که از سال ۱۹۶۳ بر سر قدرت است، در منشور ملی مصوب ماه نوامبر سال ۱۹۷۱ هدف خود را مبنی بر بهتر کردن موقعیت زنان مورد تأکید قرار داده است. این منشور «آزادی زنان را از روابط فئودالی و بورژوازی و از شرایط و قیودی که مقام زن را تا حد سرگرمی محض یا هموطن درجه دوم تنزل داده است» مقرر می‌دارد.

در جریان تهیه این گزارش از دکتر العطیه فوزیه، رئیس بخش جامعه شناسی دانشگاه بغداد، سؤال شد که زنان چه پیشرفت‌هایی کرده‌اند؛ در پاسخ گفت که در مدت دهسال گذشته زنها نه تنها در «سازماندهی سیاسی و اقتصادی بلکه در روابط اجتماعی و مخصوصاً در رابطه با مردان» پیشرفت‌های زیادی کرده‌اند. وی بسیاری از اطلاعات زیر را در اختیار ما گذاشت:

چشم‌گیرترین مظهر آزادی زنان اشتغال وسیع آنان است. زنان ۳۰ درصد اطبا و داروسازان، ۳۲ درصد معلمان و استادان دانشگاه‌ها، ۳۳ درصد کارمندان ادارات دولتی، ۲۶ درصد کارگران صنعتی و ۴۵ درصد زارعان<sup>۱۴</sup> را تشکیل می‌دهند. پرداخت حقوق مساوی به زنان و مردانی که در استخدام دولت‌اند امری کاملاً طبیعی است و زنان شوهردار به اندازه مردان مجرد حقوق می‌گیرند. زنان ۴۰ روز مرخصی قبل از زایمان و ۴۳ روز مرخصی بعد از زایمان دارند و پس از وضع حمل بلافاصله می‌توانند کودک‌کانشان را در مهد کودک بگذارند که تا سن ۳ سالگی از آن‌ها نگهداری شود. البته هنوز مدت زیادی وقت لازم است تا این اصلاحات به سطح روستاها برسد. یک ناظر هندی، که اخیراً از چند روستای عراق دیدن کرده است، می‌گوید که آن‌ها شباهت بسیاری به روستاهای هند دارند؛ زنان «عقب مانده و بی‌سواد و بی‌حال» هستند<sup>۱۵</sup>. اما در عین حال زنان در مزارع دولتی به عنوان راننده تراکتور و مهندس مکانیک و تکنیسین کشاورزی کار می‌کنند، و بعضی از مزارع مدرن تماماً توسط زنان اداره می‌شود. در عراق، همانند مصر و سوریه، زنان در

شهرها و دهات بندرت از مقنعه استفاده می کنند؛ اما عبا در میان زنان بی سواد معمول است و خارج از بغداد حتی زنان معلم، بهنگام خروج از مدرسه، عبا به سر می کنند. دولت با تشویق به افزایش تعداد مدارس و کالج های مختلط، گام مهمی در شکستن حصار جنسی برداشته است. این مسأله در مدارس ابتدایی از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا بیشتر کودکان دختر و پسر در گذشته از یکدیگر جدا بودند و از این رو در سنین کودکی این تصور در ذهنشان نقش می بست که پسرها و دخترها چنان ساخته شده اند که باید از یکدیگر جدا زندگی کنند. در دانشگاه ها و مؤسسات عالی، زنان ۲۴ درصد کل دانشجویان را که ۴۵۹۱۰ نفر است تشکیل می دهند.

انتظار می رود موقعیت حقوقی زنان، از طریق فعالیت کمیته مخصوص که اخیراً توسط دولت برای برقراری تساوی بیشتر بین زن و مرد تأسیس شده است، بهتر شود. این کمیته امیدوار است که بتواند تعدد زوجات را از بین ببرد و در امر طلاق وارث حقوق بیشتری برای زنان تأمین کند. دکتر فوزیه عقیده دارد که تنها مورد چشم گیر تبعیض بین زنان و مردان اهمیت خاصی است که به باکره گی قبل از ازدواج زن داده می شود. وی می گوید تلقی اجتماعی در این باره هیچ تغییری نکرده است. در پایان، نتیجه را عیناً از زبان خانم فوزیه نقل می کنیم: «مردان در هر بخش از اجتماع نسبت به زنان از مزیت های بسیار برخوردارند. صریحاً بگوییم، آزادی زنان محدود است و هنوز در مورد آن ها تبعیض روا می دارند. این تبعیض در جوامع گوناگون متفاوت است».

تونس (انتونی مک درموت)\*

تونس، از اولین روزهای کسب استقلال، بعلت وضع قوانین

\* Anthony McDermott

مترقی و سرمایه‌گذاری قابل توجه در آموزش و اراده استوار پرزیدنت بورقیه در راهی گام نهاد که امروز، در مقایسه با سایر کشورهای عربی، به چنان مقامی رسیده است که یکی از مترقی‌ترین گرایش‌ها را در زمینه حقوق زن دارد. مقررات گسترش‌یافته «موقعیت فردی» در سال ۱۹۵۶ اعلام شد و امروز، که حدود بیست سال از تاریخ اجرای آن می‌گذرد، می‌توان آثار آن را در خیابان‌های تونس مشاهده کرد، در خیابان‌های این کشور زنان هم‌پای مردان دیده می‌شوند. زنان شیک پوش را بالباس‌های غربی می‌توان در مغازه‌ها و ادارات و اتوبوس‌ها و پشت فرمان اتومبیل‌ها دید. روزنامه‌ها و مجلات بحث‌های خلاقانه در باره حقوق و مسئولیت‌ها و موضوعاتی از قبیل ارزش آموزش جنسی در مدارس درج می‌کنند.

قانون مصوب سال ۱۹۵۶ با وضع سیستم حقوقی یکسان برای تمام تونسی‌ها (مسلمانان و مسیحیان و یهودیان) و ترتیب دادن دادگاه‌های عمومی واحد برای آنان قانون قرآنی گذشته را نسخ کرده است. این قانون تعدد زوجات و طلاق یک‌جانبه از طرف مرد را ممنوع کرده و حق مساوی در طلاق و هم‌چنین حق انتخاب همسر را، که در گذشته بوسیله خانواده انجام می‌شد، به زنان داده است. این قانون در مورد ازدواج زنان تونسی با مردان غیر مسلمان ابهام داشت. قانوناً زن مسلمان مجاز بود با فردی که همدین وی نیست ازدواج کند، ولی تعیین این که آیا اختلاف بین دو مذهب مانع ازدواج هست یا نه عملاً به عهده قاضی بود که غالباً حکم به ممانعت می‌داد. قانون به زنان اجازه ازدواج قبل از سن ۱۵ سالگی و کار قبل از ۱۷ سالگی را نمی‌داد. از آن موقع سن ازدواج رسمی دختران تونسی به ۱۷ سالگی افزایش یافته است. اما عملاً دختران هنوز در سنین پایین‌تر نیز ازدواج می‌کنند. مطابق قانون، مردان و زنان در مقابل کار مساوی باید مزد مساوی دریافت کنند و مجازات هر مرد یا زنی که مرتکب زنا یا محصنه شود پنج سال زندان است.

قانون اگر چه جو جدیدی ایجاد کرده ولی هنوز نتوانسته است تغییرات وسیعی در سطح کشور ببار آورد. این واقعیت مخصوصاً به این دلیل است که قانون از تلقی اجتماعی ریشه دار مرد سالاری خیلی جلوتر بود.

در واقع دو تونس وجود دارد. یکی شامل پایتخت و تا حدی بخش های ساحلی کشور است و دیگر بقیه تونس را در بر می گیرد. زنان نسبتاً مرفه تونس سه تا چهار بچه دارند. بعکس برای خواهر روستایی او زندگی با پنج تا شش بچه ناگوار و سخت است. در روستاها خدمات پزشکی بطور پراکنده ارائه می شود و وضع مسکن غالباً وخیم است. معابر و قهوه خانه های روستاها عملاً در قرق مردان است (قسمت های قدیمی پایتخت هم همین طور است). در نتیجه برنامه های سواد آموزی و تنظیم خانواده کمتر در روستاها موثر بوده است. این تصور عمومی که فرزند بیشتر بمعنای نیروی کار و امنیت بیشتر است همچنان در اذهان ریشه دارد. در تونس برای پسران نسبت به دختران قربانی های بیشتری می شود.

زنان تونسی به برخی پیشرفت ها دست یافته اند ولی هنوز آن را کافی نمی دانند. آمار نشان می دهد که به ازای هر پنج شغلی که برای مردان ایجاد می شود فقط یک شغل برای زنان است. در حال حاضر فقط چهار زن عضو مجلس ملی هستند و هیچ زنی وزیر نیست. در سال ۱۹۷۳ از ۴۳۲۵ مدیر یا مهندس ارشد در طرح های دولتی ۱۸۲ زن بودند و در دانشگاه ۲۵۱۴ زن از تعداد کل دانشجویان، که ۱۰۹۹۲ نفر بود، وجود داشت؛ در دبستان ها از ۹۳۵۰۰۰ کودک ۳۶۲۰۰۰ دختر بودند. یک بررسی از ۳۴۰۰۰۰ زن شاغل نشان داد که ۷۳/۵ درصد در کشاورزی، ۱۲ درصد در نساجی و چرم سازی، ۳/۵ درصد در ادارات، ۲/۵ درصد در مشاغل آزاد و ۸/۷ درصد در بقیه کارها اشتغال دارند. تجربه نشان داده است که حقوق زنان شاغل عموماً کمتر از حقوق مردان است. این مسأله



در کارخانه‌ها شدیدتر است و در روستاها مسأله حقوق زن و مرد به هیچوجه مطرح نیست.

اتحادیه ملی زنان تونس ( U.N.F.T )، که نقش مهمی در پیشبرد حقوق زنان و آموزش تنظیم خانواده داشته است، خاطر نشان می‌کند که یک‌ماه مرخصی برای بارداری مشروع حداقل مراقبت پزشکی است؛ و در حالی که از تنظیم خانواده استقبال می‌شود باید شیوه‌های آن بدقت و مناسب انتخاب شود. ارقام نشان‌دهنده راه‌های نامناسبی است که در کنترل بارداری بکار گرفته می‌شود. در پایتخت تونس سقط جنین به عقیم کردن از طریق بستن لوله‌های رحم ۱۱۰ به ۳۱ بود در حالی که در جندوب با نسبت ۶ به ۳۸ و در قیروان ۶ به ۲۵ بوده است. برنامه تنظیم خانواده قویاً از طریق مطبوعات و رادیو و تلویزیون دنبال می‌شود. از سال ۱۹۶۴- انجمن توسعه بین‌المللی ( IOA ) اعتباری بمبلغ ۴/۸ میلیون دلار را در اختیار این برنامه قرار داده است و هم‌چنین کشورهای اروپای شرقی نیز کمک‌هایی به این برنامه کرده‌اند. اعتبار ( IOA ) ارزش خارجی لازم را برای کل اعتبار ۷/۷ میلیون دلاری برنامه تنظیم خانواده فراهم می‌کند.

این اعتبار را در راه بالا بردن سطح آموزش تکنیکی به کار گرفته‌اند و بعلاوه از آن برای احداث زایشگاه‌ها در بیزرتا و پایتخت و سوس و سفاکس و تعداد زیادی مرکز حمایت مادران و نوزادان نیز استفاده کرده‌اند.

در پایتخت، دختران و پسران در آموزشگاه‌ها و در محیط خارج با هم برخورد دارند ولی قرارهای علنی دختر و پسر هنوز ناپسند شمرده می‌شود. انتخاب همسر به وسیله والدین هنوز شایع است. گفتگوهای عمومی درباره حقوق زنان در تونس نشان می‌دهد که این مسأله در سطح روشنفکرانه‌ای مطرح می‌شود. برخی پیشرفت‌ها در فرمانداری‌های دور دست، آنجا که مدیر و استاد و معلم و طیب زن وجود دارد، دیده شده

است. اما برای دست یافتن به پیشرفت‌های بیشتر، اقتصاد رشد یافته‌تر و هم‌چنین بهبود وضع خدمات پزشکی و آموزش بخصوص در روستاها لازم است. تونس در صحنه مبارزه برای برقراری تساوی حقوق زن و مرد به عنوان یک جامعه اسلامی شروع قابل‌تحسینی داشته است. ولی هنوز این کشور تا اجرای مقرراتی، که به صورت قانون تدوین شده است راه زیادی در پیش دارد.

## الجزایر

بلافاصله پس از استقلال الجزایر، گروهی از زنان قهرمان بیرونی مقاومت مسافرتی به پایتخت‌های کشورهای عربی کردند و همه جا مورد استقبال قرار گرفتند. آن‌ها بهنگام خروج از هواپیما در کویت، در حالی که خنده از لبانشان دور نمی‌شد، با صفی از چهره‌های وارفته روبرو شدند. زنان کویتی با چادر و روبنده به هیکل‌های سیاهی شباهت داشتند که برای خوش‌آمدگویی در فرودگاه صف کشیده بودند؛ ولی پس از آن که دیدار زنان الجزایری از کویت پایان یافت تغییری پیش آمد. همان زنان کویتی قبلاً از دولت دستور گرفته بودند که برای مشایعت مهمانان الجزایری بی‌حجاب به فرودگاه بروند. از آن موقع، زن جوان تحصیل‌کرده کویتی حجاب را کنار گذاشته است. بدین ترتیب زنان الجزایری، که با شرکت فعال خود تا آن حد در آزاد ساختن کشورشان سهیم بودند، با چنین رفتاری عملاً به خواهران کویتی خود نیز کمک کردند. در پایان این ماجرا باید اضافه کرد که هنوز در الجزایر، زنان غیر از گروه کوچک تحصیل‌کرده از حجاب استفاده می‌کنند و مسافرانی که امروزه به این کشور می‌روند با دیدن چنین وضعی متعجب می‌شوند.

زنان الجزایری در دوران استعمار فرانسه برای مبارزه با سیاست

این کشور، که درجهت غربی کردن آنان بود، به چادر متوسل شدند. بسیاری از خانواده‌ها هنوز پوشیدن چادر را تشویق می‌کنند زیرا آن را نشانه این خواست ملت الجزایر می‌دانند که پیشرفت‌های اجتماعی را باید با استفاده از شیوه‌های غیر غربی بدست آورد. شیوه‌های انتخابی سوسیالیستی و اسلامی اند. اگر الجزایر سوسیالیستی با تکیه بر برنامه-ریزی در صنایع سنگین و رفاه اجتماعی تحسین‌انگیز آینده‌نگر است، الجزایر اسلامی برای تقویت سنت‌های عرب به گذشته نظر دارد. در این میان زنان هستند که از این تضاد بیشترین لطمه را می‌خورند اما آن‌ها، با توسعه مداوم برنامه‌های آموزشی، آینده‌امیدوارکننده‌ای را در پیش دارند. در سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۲ در دبیرستان‌ها ۱۴۳۴۶ دختر در مقابل ۳۶۸۶۸ پسر وجود داشت. تا سال ۱۹۷۱-۱۹۷۰ این تعداد به ۶۶۳۷۰ دختر در مقابل ۲۳۶۸۸۴ پسر افزایش یافت. کاهش نسبت دخترها به پسرها باین دلیل است که پسرها در زمان سلطه فرانسه عموماً از تحصیل محروم بوده‌اند. دانشجویان زن، به نسبت مناسب ۲۰ درصد کل دانشجویان، صندلی‌های دانشگاه را اشغال کرده‌اند<sup>۱۶</sup>. در کالج‌های پزشکی زنان بیش از ۳۵ درصد دانشجویان را تشکیل می‌دهند.

در الجزایر تعداد زنانی که تحصیلات عالی کرده‌اند قابل توجه است. آنان در رشته‌های پزشکی و حقوق مقام والایی دارند. زنان حقوق‌دان بخاطر فصاحتشان بقدری برجسته‌اند که مردان رقیب را در دادگاه جداً مبهوت می‌کنند. ولی به علت بالا بودن سطح بیکاری عمومی و تقدم دادن به مردان در استخدام، برای زنان تنها در مشاغل از قبیل ماشین‌نویسی و خدمت‌کاری خانه و کارگری کارخانه (با حقوق کم) و کارهای کشاورزی امکان فعالیت وجود دارد و در سایر رشته‌ها کار برای آن‌ها کم است. (در شهرها حدوداً از هر چهار مرد یک نفر بیکار است).

اتحادیه ملی زنان الجزایری در خط مقدم مبارزه برای سوادآموزی

و بهداشت در نواحی کشاورزی قرار دارد و از منافع تمام زنان حمایت می‌کند. بعلاوه نمایندگان زنان در شوراهای محلی و با وسعت بیشتری در اتحادیه عمومی کارگران الجزایر حضور دارند. با این همه، زنان الجزایری هنوز در جهت بهبود موقعیتشان راه کمی را طی کرده‌اند؛ مثلاً دختران تحصیل کرده بسختی می‌توانند روابط دوستانه با پسران را در دانشگاه با محدودیت‌های سنتی، که بعداً دامن‌گیر آن‌ها می‌شود، تلفیق کنند. یک دختر وقتی از کالج به زادگاه خود باز می‌گردد (احتمالاً نزد والدین خیلی کم سواد) ممکن است دوباره به قبول حجاب و ازدواج تحمیلی وادار شود. دخترانی بوده‌اند که خودکشی را بر تسلیم شدن به چنین ازدواج‌هایی ترجیح داده‌اند.<sup>۱۷</sup> زنان الجزایری از ازدواج با خارجی‌ها (غیر مسلمانان) منع شده‌اند. در الجزایر کنترل موالید مذموم شمرده می‌شود زیرا دولت امیدوار است که بتواند همزمان با رشد برنامه‌های اقتصادی، جمعیت بیشتری از نفوس ۱۵ میلیونی کنونی را تغذیه کند.

یک جامعه‌شناس الجزایری با نام مستعار «محل»، در روزنامه «خلق» ارگان انجمن بین‌المللی تنظیم خانواده (سال دوم - شماره ۱ - سال ۱۹۷۵)، در مورد اکثریت زنان الجزایری که شامل روستائیان و اهالی فقیر شهرها می‌شود چنین می‌گوید:

«پدران و برادران و عموهایی که جای پدر را می‌گیرند و بعداً شوهران و پسران، در تمام موارد برای زنان تصمیم می‌گیرند و مایملک آن‌ها را اداره می‌کنند. اگر مرد از قدرتش سوء استفاده کند، در محدودترین مفهوم اقتصادی، زن برده او می‌شود. اگر مرد خوب باشد زن باید هر روز بخاطر بخت سپیدی که او را در اختیار چنین ارباب خوبی قراردادده است شکر کند. زیرا زن شخصیت اجتماعی را از ارباب خود کسب می‌کند. برای زن تنها، یعنی زن بیوه یا مجرد که خویشاوند نزدیک مرد ندارد، تقریباً غیر ممکن است که بتواند در برابر قدرت مسلط

اجتماعی شخصیت فردی کسب کند، و مثلاً از دولت آپارتمانی بگیرد. بسیاری از این زنان همسران خود را در مبارزه آزادیبخش از دست داده‌اند و عده دیگری نیز در نتیجه طرد شوهران خود به این وضع دچارند. مردان الجزایری می‌توانند، بدون اجرای مراسم طلاق و اعطای حقوق قانونی، زنان خود را از خانه بیرون کنند و این زنان نمی‌توانند دوباره ازدواج کنند.»

این وضع ممکن است در باره نواحی عقب مانده بعضی دیگر از کشورهای عربی نیز صادق باشد، ولی با این تفاوت که طرد زنان به صورت فوق یک شیوه معمول در سایر کشورهای اسلامی نیست. چنین وضعی در الجزایر بدنبال اجرای قانون مصوبه سال ۱۹۵۹ پیش آمد. این قانون اصولاً برای حمایت زنان طرح ریزی شده و در آن آمده است که تمام طلاق‌ها باید از طریق دادگاه صورت گیرد، ولی شیوه طرد زن چنان در جامعه الجزایری ریشه دار است که مردان، بخصوص مردان بی سواد، توانسته‌اند به علت موانع بغرنجی که در راه اجرای قانون مذکور وجود دارد، به آن ادامه دهند (۷۰ درصد مردان و ۹۱ درصد زنان الجزایری بی سوادند)<sup>۱۸</sup>. بنابراین زنان، بدون آن که از حقوق خود آگاه باشند، همیشه در برزخ بسر می‌بردند. بهرحال در سال‌های اخیر طلاق از طریق دادگاه، و از جمله دعاوی مطرح شده از طرف زنان، افزایش چشم‌گیری یافته است و بنظر می‌رسد که سرانجام قوانین طلاق اثر مطلوب خود را بجای خواهند گذاشت. قانونی در مورد خانواده وجود دارد که می‌تواند حقوق زنان را در ازدواج بهبود بخشد، این قانون چند سال است که مورد بحث و مناظره واقع شده ولی با مخالفت علمای مذهبی و بی‌تفاوتی مقامات دولتی مواجه گردیده است.

تکنوکرات‌ها و نظامیان ورهبران حزبی، که رژیم بومدین (رئیس جمهور فقید) بر آن‌ها استوار است، از محیط‌های روستایی و کارگری برخاسته‌اند، محیط‌هایی که مردان و زنان آن‌ها تلقی واحد و لایتغیری از

زن به عنوان موجود درجه دوم دارند. زنان مسن نیز همپای مردان اصرار دارند که زنان را سرجایشان بنشانند.

امروزه دختران تحصیل کرده از خود به عنوان «نسل قربانی» یاد می کنند زیرا پس از کسب استقلال، آزادی فردی بسیار کمی بدست آورده اند، اما امیدوارند که دختران و شاید حتی خواهران کوچکشان امتیازات بیشتری کسب کنند. پرزیدنت بومدین، که همیشه از سیاست گام به گام تبعیت می کند، با آن ها هم عقیده است. رژیم، درحالی که تمام کوشش خود را برای ایجاد یک کشور صنعتی سوسیالیستی که بتواند حداقل امکانات زندگی را برای تمام الجزایری ها فراهم کند اختصاص داده، مردان را برای درخواست کار و زنان را برای گرفتن حقوقشان به صبر دعوت می کند.

### عربستان سعودی

در عربستان سعودی زنان در خانه جای دارند و زندگی آن ها بیش از زندگی زنان سایر کشورهای عربی محدود شده است. این کشور پایگاه و مرکز اسلام است، مرکزی که نطفه کشورگشایی اعراب در آنجا بسته شد. این سرزمین وطن محمد است و شهرهای مقدس مکه و مدینه در آن قرار دارند. شاید بتوان بنیانگزار روش امروزه زندگی اجتماعی در عربستان را محمدبن عبدالوهاب، مصلح متعصب دو قرن قبل، دانست که بیشتر طرفدارانش بدویهای نجد و خانواده سعودی هستند. موقعی که عبدالعزیزبن سعود، نیای خاندان سعودی در نیم قرن قبل، حجاز را فتح کرد پیروانش نظرات خشک مذهبی او را به سواحل غربی نیز بردند، اما بهرحال در آنجا ریشه عمیق ندوانیده اند و محیط جده بمراتب از ریاض بازتر است.

در این کشور زندگی اجتماعی تماماً بوسیله قوانین شریعت تنظیم شده است و سعودیها با تفسیر این قوانین زندگی درونگرای زنان را

در چارچوب خانواده بشدت محدود کرده‌اند. اغلب ازدواج‌ها توسط خانواده ترتیب می‌یابد و وصلت عموزادگان با یکدیگر ترجیح دارد. چنانکه دختر جوان تحصیلکرده‌ای، که همسر پسرعمویش شده است، می‌گوید: «اگر آدم پسرعموی خوبی داشته باشد چرا باید در انتظار مرد دیگری باشد. افراد خانواده نیز از چنین ازدواجهایی خوشحال می‌شوند زیرا معتقدند که این ازدواج‌ها اصالت خونی را حفظ می‌کنند.» رواج ازدواجهای بین عموزادگان ممکن است بچه‌های نوزاد ناقص الخلقه را بالا ببرد. بنظر می‌رسد دختران تحصیلکرده سعودی از این موضوع با اطلاع‌اند ولی معتقدند که ازدواج با نوه یا نبیره عموچنین خطراتی را در پی دارد و ازدواج با پسرعموها بی‌خطر است.

تعدد زوجات ازدواج دختران تحصیلکرده را کمتر تهدید می‌کند. این رسم در بین نسل‌های قدیمی‌تر و بخصوص در خانواده سلطنتی معمول بود. ملک عبدالعزیز و ملک سعود هر دو ده‌ها پسر از زنان مختلف داشتند، ولی این موضوع احتمالاً همانقدر دلیل سیاسی داشت که دلیل زن‌پرستی. امروزه نفوذ تمدن غربی، یعنی تقاضا برای کالاهای مصرفی و خانه راحت، در بین مردم عادی باعث شده است که شماره ازدواج‌های مکرر کاهش یابد. ممکن است هنگامیکه مردی عامی زن دیگری را به همسری می‌گیرد زنانش، به صورتی که برای یک نفر غربی قابل درک نیست، از این امر خوشحال شوند. یک زن میانه سال می‌گوید: «البته من و همسایه‌ام دوستان نزدیکی هستیم. پدر دخترانمان یکی است» (پدري که تصادفاً هر دو مادر را بعداً طلاق داد). دو هوی جوان دیگر مثل دو خواهر جدا نشدنی باهم زندگی می‌کردند، از یکدیگر و از بچه‌های هم مواظبت می‌کردند، و موقعیکه شوهرشان، که راننده کامیون است، به مسافرتی طولانی می‌رفت و آنها را باهم تنها می‌گذاشت خوشحال بودند.

زنان کمتر بیرون می‌روند مگر این که شوهرانشان آنان را

همراهی کنند. خرید عمدتاً به وسیله مردان انجام می شود و نبودن حتی یک زن در خیابان شهرها کاملاً طبیعی است. زنان کم و بیش با حجاب از منزل بیرون می روند. این حجاب ممکن است برای متجددترین زن‌ها چیزی جز پارچه سیاهی، که موی خود را با آن می پوشانند، نباشد؛ اما برای اغلب زنان حجاب عبارت است از عبا، یعنی لباس بلند سیاهی که آن‌ها را از سر تا پا می پوشانند و ضخامت و رو بنده سیاه نیز بستگی به سختگیری شوهر دارد. برخی از چادرها بقدری نازک اند که چیزی را مخفی نمی کنند، و تعداد فزاینده‌ای از زنان رو بنده را به کلی کنار گذاشته اند. در بیابان‌های جنوب شرقی، نزدیک مرز امارات متحده عربی، زنان چادر نشین هنوز رو بنده‌ای که به بعضی از آن‌ها سکه‌های نقره نیز آویزان است به کار می برند. ناراحتی ناشی از پوشیدن این رو بنده‌ها در گرمای زیاد قابل توجه است.

گرچه زندگی خانگی هنوز بی ارتباط با محیط خارج است، و در خانه‌های بزرگ زنان اغلب در طبقه بالا بسر می برند و حتی به نظر می رسد که اداره خانه و حیاط خود را نیز در دست ندارند، در چند سال اخیر چند وسیله سرگرم کننده رابطه زنان را تا حدی به محیط خارج برقرار کرده است. در بین آنها می توان از تلویزیون و تلفن نام برد. تلفن وسیله خوبی برای بهبود وضع زندگی زنان سعودی است که از طریق آن می توانند با دوستانشان ساعتها پرچانگی کنند، دوستانی که اغلب به علت این که از رانندگی منع شده اند (گرچه برخی از آن‌ها گواهینامه بین المللی دارند) و یا تنها نمی توانند از خانه بیرون بروند از دیدار یکدیگر محروم اند.

میزان موالید هنوز بالاست اما تعداد افراد خانواده در بین طبقاتی که به نعمت تنظیم خانواده دست یافته اند مدتی است به نحو گسترده‌ای محدود شده است. مقررات منع ورود وسایل جلوگیری از بارداری در سال جاری (۱۹۷۵)، که به علت پائین بودن میزان جمعیت سرشماری



شده برقرار گشت، باعث نارضایتی مردم شده است. زنان در خارج از دایره اجتماعی بسته به سرگرمی های معدودی دسترسی دارند. در طول دوازده سال گذشته، دو سازمان در جده و یک سازمان در ریاض تأسیس شده است. این سازمان ها برای زنان زندگی اجتماعی کوچکی را فراهم می آورند، اما در همین محدوده نیز مورد استقبال قرار گرفته اند. این سازمان ها فعالیت های خیریه ای برای یتیمان و خانواده های فقیر انجام می دهند، اما فعالیت اصلی آن ها در مورد آموزش است که کلاسهای مختلفی برای زنان و دختران بالاتر از سن مدرسه ترتیب می دهند.

از موقعی که تحصیلات برای زنان رواج یافت، مدرسه حداقل در شهرها مقر اصلی زنان از محدودیت های اجتماعی شده است. مدرسه رفتن دختران در پانزده سال قبل از صفر شروع شد<sup>۱۹</sup> و با تمام مخالفت های گسترده (ملک فیصل برای باز کردن مدرسه دخترانه در بوریده بناچار از ارتش استفاده کرد) اکنون این امر کاملاً پذیرفته شده است. در حال حاضر ظرفیت مدارس ابتدایی دخترانه برابر نصف مدارس پسرانه است (۲۶۴۰۰۰ دختر در مقابل ۵۲۷۰۰۰ پسر)، اما نسبت دختران به پسران بعد از دوران ابتدایی به شدت کم می شود. در دبیرستان ها ۲۷۰۰۰ دختر در مقابل ۷۸۰۰۰ پسر و در دانشگاه ها فقط ۱۰۰۰ دختر در مقابل ۱۳۵۰۰ پسر وجود دارد. کیفیت آموزش دختران در تحصیلات عالی پائین تر از آموزش پسران است. دانشگاه جده کتابخانه مجزایی برای دختران دارد که از کتابخانه پسران کوچک تر است. در دانشگاه ریاض دختران از داشتن کتابخانه مستقل محروم اند کتابی را که می خواهند در خارج از کتابخانه به آن ها می دهند. در بسیاری از کلاس های دختران در ریاض، به علت فقدان معلمین مناسب زن برای تدریس، از تلویزیون استفاده می شود. سال قبل (۱۹۷۴) دانشگاه دخترانه جده در شرف تعطیل بود و از این رو دانشجویان پذیرفت. امتحانات دختران و پسران یکسان است و بنابراین مدرک نهایی دختران نیز کاملاً

معتبر به حساب می آید.

بازار کار تا ده سال قبل، جز برای برخی خدمتکاران خانگی که برده به دنیا می آمدند و به میل خود همچنان در خانه ارباب بسر می بردند، واقعاً بروی زنان بسته بود و هیچ زمینه کاری برای آن ها وجود نداشت. اکنون نیز این زمینه بسیار محدود است. در حال حاضر فقط یک درصد زنان خارج از منزل کار می کنند (اما این رقم، که مطمئناً پائین ترین رقم در دنیا است، از ۵ سال قبل دو برابر شده است). مقررات کار زنان را از کارهایی که در جوار مردان انجام می گیرد، منع می کند. در حال حاضر دولت دختران را تشویق می کند که به عنوان معلم در دبستانهای دخترانه و پرستار در بیمارستان های زنان و طبیب و مددکار اجتماعی برای مواظبت از زنان و کودکان بکار مشغول شوند. اکنون ۵۰٪ معلمین مدارس ابتدایی را زنان تشکیل می دهند، اما فقط ۵ زن در دانشگاه تدریس می کنند.

در ادارات برای زنان کار وجود ندارد، و در سال ۱۹۷۳ از شرکت های خصوصی خواسته شد که کارمندان مرد را جایگزین کارمندان زن کنند که بر اثر آن چند دختر کارشان را در شرکت های خارجی از دست دادند، ولی با کوشش قابل تقدیری به تدریج شغل های مشابهی پیدا کردند. حالا دختران بیشتری بطور عادی در ادارات کار می کنند. یک مقام مهم در اداره کار اخیراً اظهار نظر کرده است که بزودی هزاران دختر فارغ التحصیل خواهند شد، و برای جذب این بخش از نیروی کار در فعالیت های اقتصادی بهتر است به جای استفاده از قوانین کار وارداتی، قوانین متأثر از سنت های عربستان مورد بررسی قرار گیرند. توجه به این پیشنهاد در رفع موانعی که برای زنان وجود دارد نشانه امیدواری خواهد بود.

زنان شاغل در عربستان سعودی یکی از گرفتاریهای زنان شاغل در کشورهای غربی را ندارند. آنها مجبور نیستند که کار بیرون و خانه را

هماهنگ کنند. زندگی در نظام بزرگ فامیلی و در کشوری که خدمتکاران خانگی فراوان اند، به مادر کارمند اجازه می دهد بدون آن که نگران بچه هایش باشد در بیرون کار کند، و حاملگی بقدری طبیعی به نظر می رسد که هیچ اختلالی در کار زن ایجاد نمی کند.

سختگیری ها در سه سال گذشته از نظر اجتماعی به وضوح کم شده است. در طبقات مرفه زندگی اجتماعی مختلط، استفاده کمتر از حجاب، تنها به مدرسه رفتن بیشتر دختران و سرعت گسترش تحصیلات به چشم می خورد. آزادی هنوز هدیه ای است که از جانب پدر یا شوهر به زن اعطا می شود، اما هرچه مردان از تحصیلات بیشتری برخوردار باشند زنانشان چشم انداز روشنتری در آینده دارند. در حال حاضر زنان سعودی برای احقاق حقوقشان فشار کمی به دولت وارد می کنند، اما معدودی از زنان اداری و متخصص از چنان جرأت و استقامتی برخوردارند که بسادگی نمی توان آنان را آرام کرد.

### جمهوری دموکراتیک خلق یمن (یمن جنوبی) (نابته پتران)

زنان یمنی از زمان استقلال کشور، که تحت رهبری جبهه ملی آزادیبخش (ج.م.آ) صورت پذیرفت، در صف مقدم جنبش آزادیبخش زنان عرب قرار گرفته اند. در حال حاضر این زنان از پیشرفته ترین قوانین خانواده در جهان عرب برخوردارند. جبهه ملی مارکسیستی آزادیبخش با اعتقاد به این اصل که نقش زنان در ساختن جامعه سوسیالیستی نقشی اساسی است آزادی زنان را مورد توجه قرار داده است. اتحادیه زنان، که در سال ۱۹۶۸ تأسیس شد وظیفه آموزش سیاسی زنان را همراه با آموزش اتحادیه های دانشجویی و جوانان به عهده گرفته است؛ و زنان را به آموختن سواد و شرکت در مبارزات برای گرفتن حقوق خود تشویق می کند و در مسائل ازدواج و طلاق آنان را یاری می دهد. زنان گرچه

نمایندگان کمی در شوراهای عالی حکومتی و جبهه ملی آزادیبخش (ج.م.آ) دارند، اما رهبرانشان ثابت کرده‌اند که مبارزانی مستقل و پیگیر برای رسیدن به خواسته‌های عمیقتر هستند.

آماده ساختن پیش‌نویس قانون خانواده، در پنجم ژانویه سال ۱۹۷۴، کیفیت عمل (ج.م.آ) را در جلب افکار عمومی برای اظهار نظر و پذیرش تغییرات قاطع نشان می‌دهد. اتحادیه زنان و اتحادیه‌های کارگری و کادرهای (ج.م.آ) ابتدا پیش‌نویس قانون مزبور را مورد بحث قرار داد و اصلاح کردند و در محدوده خود به کار بردند. این پیش‌نویس بعداً به عنوان اینکه نقاط ضعف بسیاری دارد از سوی شورای عالی خلق رد شد. دولت در همین فاصله دادگاه‌های ویژه خانواده را تجدید سازمان داد، و مردان جوان را به جای قضات سنتی بکار گماشت؛ و حقوق مردان را در طلاق یک جانبه با وضع مقرراتی که برطبق آن موارد طلاق باید توسط اتحادیه زنان رسیدگی شود محدود کرد. تجربیات بدست آمده از این موارد دانش سیاسی اعضای (ج.م.آ) را بالا برد، اعتماد به نفس آنها را افزایش داد و در ایجاد جو مناسب برای اصلاحات موثر بود. در نواحی روستایی، با تشویق کادرهای (ج.م.آ)، زنان به تظاهرات علیه تعدد زوجات و ازدواج اجباری پرداختند و چادرهای خود را به آتش کشیدند. این مبارزه در زمان کوتاهی با مبارزه طبقاتی دهقانان علیه فئودال‌ها، که برای تحقق پذیرفتن اصلاحات ارضی بود، درهم آمیخت.

تا سال ۱۹۷۳ جو مناسب اجتماعی در سطح کشور برای بحثی گسترده درباره پیش‌نویس جدید قانون خانواده بوجود آمد. بیش از چهارماه کمیته‌ای از قضات و مقامات رسمی و خبرگان مذهبی و اسلامی این پیش‌نویس را در اجتماعاتی که با شرکت صدها و گاهی هزاران نفر در گوشه و کنار کشور برگزار شد به بحث گذاردند. خواستهای عمومی قانون را تعالی بخشید که چشمگیرترین نمونه آن گرفتن حق انتخاب همسر برای زنان و مردان بود، زیرا بطور سنتی غالباً پدران برای

پسران خود همسر انتخاب می کردند.

یکی دیگر از موارد مهم قانون مزبور این است که والدین را از نامزد کردن دختر بدون رضایتش منع کرده و رد و بدل کردن هدایای قبل از ازدواج و پرداخت شیربها را، که وسیله «خریدن» دختران فقرا بود، محدود کرده است؛ و ازدواج در سنین کودکی و طلاق یک طرفه را نیز غیرقانونی شمرده است. این قانون «حقوق و مسؤولیتهای مساوی» زن و مرد را در ازدواج مورد تأکید قرار داده و در صورت ناسازگاری و ترک کردن و رفتار خشن و غیره به زوجین حق طلاق مساوی داده است. قانون به تقاضاهای فراوان زنان و مردانی که خواستار منع تعدد زوجات بودند پاسخ مثبت نداد ولی ازدواج مکرر را، بجز در موارد بسیار نادر، غیرممکن دانست. برطبق این قانون مادر در حضانت از فرزندان خود حق تقدم دارد حتی اگر دوباره ازدواج کند، ولی تعیین این حق در تمام حالات به عهده دادگاه است که بنا به مصالح فرزند تصمیم نهایی را اتخاذ کند.

بین سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ تعداد دختران دبستانی تقریباً به پنج برابر افزایش یافته است. برطبق طرحهای پنج ساله (۱۹۷۴/۵) تا (۱۹۷۸/۹) تعداد دختران از سطح ابتدایی تا دانشگاه باید ۱۵۰ درصد افزایش یابد، بدین ترتیب نسبت کل آنان از ۲۴ درصد به ۳۱ درصد خواهد رسید. «جنبش دولتی پیکار با بیسوادی» (که برنامه آن شامل مقدمات ریاضی و تعلیمات عمومی و سیاسی است) در سال ۱۹۷۳/۴، ۵۳ هزار نفر را در بر می گرفت که نصف این عده زن بودند؛ این تعداد خیلی بیشتر از تعداد پیش بینی شده در برنامه بود. علاوه بر این، اتحادیه های کارگری، سازمان های توده ای، تعاونی ها، بخشهای دولتی، شرکت ها و سازمان های عمومی به نوبه خود کلاسهای مبارزه با بیسوادی دیگری ترتیب می دهند. هدف برنامه این است که بیسوادی را تا سال ۱۹۸۷/۹ ریشه کن کند.

در گذشته زنان کارگر معمولاً خدمتکاران و کارگران بی مزد

کشاورزی بودند. اصلاحات ارضی و سازمان تعاونی‌های ماهیگیری و مزارع دولتی این تقسیم کار را اصلاح می‌کنند. برای سرعت بخشیدن به این جریان، مدرسه‌ای در سال ۱۹۷۵ با ۳۰۰۰ دختر دانش‌آموز (۵۰۰ نفر از هر استان انتخاب می‌شود که بدین ترتیب اکثریت آنها از روستاها خواهند بود) در رشته‌های رانندگی و تعمیر تراکتور و کامیون و قایق‌های ماهیگیری و غیره، نجاری، سنگتراشی، بنایی و مکانیکی و غیره شروع به کار کرده است. زنان همچنین برای کار در صنایع سبک و خدمت در سازمان پلیس و میلشای زنان تشویق می‌شوند. گرچه زنان در بخشهای دولتی غالباً به عنوان سکرتر کار می‌کنند ولی آنهایی که دارای تخصص هستند می‌توانند تا مقام ریاست بخش نیز ارتقا یابند.

فقر عظیم این کشور مانع بزرگی در برابر تغییرات اجتماعی بخصوص در زمینه تحصیلی به شمار می‌رود و این تغییرات هنوز مراحل اولیه خود را می‌گذرانند. ولی پایند بودن به ارزشهای انسانی زن بیانگر آن است که آهنگ تغییر همچنان برقرار خواهد ماند.

### امارات متحده عربی (فروک هردبی\*)

جمعیت امارات متحده عربی ۲۰ از ۱۸۰۲۲۶ نفر (در سرشماری سال ۱۹۶۹) به رقم تخمینی ۳۶۰۰۰۰ نفر (در سال ۱۹۷۵) افزایش یافته است. این افزایش بر اثر هجوم کارگران و متخصصین خارجی است که ۲/۳ جمعیت شهرهای ابوظبی و دوبی را تشکیل می‌دهند. فقط تعداد کمی از این افراد خانواده‌های خود را همراه آورده‌اند. این موضوع ساخت نامتعادل جمعیت امارات متحده عربی را، که در آن تعداد مردان سه برابر زنان است، نشان می‌دهد. این متن فقط به بررسی زنان بومی می‌پردازد.

\* Frauke Heard-Bey

تا پیش از پیدایش نفت در قسمت‌های مختلف امارات، موقعیت زنان بومی در سراسر منطقه و در بین تمام طبقات جامعه بوضوح یکسان بود. از آن موقع تا کنون گرچه این کشور به پیشرفتهای مادی دست یافته ولی ماهیت نحوه زندگی زنان هنوز تغییری نکرده است. در زندگی روزانه هر زن این اصل همواره پابرجاست که خانه به دو بخش اندرونی و بیرونی تقسیم می‌شود. بخش اندرونی یا حرمسرا فقط به رئیس خانواده و مادر و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها او و همچنین به فرزندان نابالغ آن‌ها اختصاص دارد و تنها نزدیک‌ترین خویشان ذکور می‌توانند به این بخش از محدوده خانوادگی داخل شوند.

اکثر زنان بومی با برقع، که روبنده‌ای از کتان بنفش رنگ است، پیشانی و قسمت زیر دهان خود را می‌پوشانند. زنان برقع را فقط در حرمسرا و یا برای خواندن نماز در خانه (چون زنان به مسجد نمی‌روند<sup>۲۱</sup>) از صورت خود برمی‌دارند. اما این رسم رو به زوال است و بسیاری از خانواده‌ها دیگر از دختران تازه بالغ خود انتظار ندارند که از روبنده استفاده کنند.

سن ازدواج دختران به بالاتر از دوازده سال افزایش یافته است، زیرا اغلب دختران در مدارس مشغول تحصیل‌اند. میزان مهریه بنا بر قانون جدید حدود ۱۷ هزار تومان است. اما هنوز اغلب خانواده‌ها برای تشخیص تنها با گرفتن هدایا و برگزاری مراسم عروسی، که هزینه آنها خیلی بیشتر از حد قانونی می‌شود، دختران خود را روانه خانه شوهر می‌کنند. افراد کم درآمد و مسن در بین دختران فقیر هندی و مصری به دنبال همسر می‌گردند. مردان جوان تحصیلکرده نیز غالباً دختر هم‌سنخ خود را از یک کشور عربی شمالی انتخاب می‌کنند. بنابراین به عللی مانند میزان مهریه یا کم سواد بودن تعداد زیادی از دختران بومی در حال حاضر مجرد باقی مانده‌اند.

مردان جز عده معدودی از اعضای خانواده‌های حاکم و

بازرگان، از قانون اسلام در مورد ازدواج با چهار زن بسیار کم استفاده کرده‌اند؛ زیرا اغلب آن‌ها استطاعت ادارهٔ بیش از یک زن را ندارند. رایج‌ترین علت برای گرفتن زن دوم نازا بودن زن اول است. اکنون بیشتر مردان بومی اصولاً طرفدار ازدواج با یک زن هستند، و به علاوه زندگی «امروزی» نیز ایجاد می‌کند که از این نظریه پیروی کنند. ولی هنوز هستند کسانی که با استفاده از ثروت بادآوردهٔ خود زنان متعددی را، غالباً در شهرهای مختلف، به همسری می‌گیرند. موارد معدودی نیز از صیغه کردن بردگان سابق مشاهده می‌شد که روبه زوال است.

در گذشته تنها راه فرار زن از زندگی مشترک، در صورت بچه‌دار نشدن و یا ازدواج نامتناسب طلاق بود نه ازدواج دوباره. دختر نزد والدینش برمی‌گشت و وصله‌ای به او نمی‌چسبید. اشکال هنگامی بروز می‌کرد که زن خانواده‌ای نداشت که نزدشان برود، یا به علت سن زیاد و یا بیماری احتمال ازدواج مجدد او کم بود و سربار خانواده‌اش می‌شد. در بین گروه تحصیل‌کرده طلاق کمتر رواج دارد و مقامات مذهبی نیز طلاق را مذموم می‌شمارند. برطبق قانون فقط شوهر می‌تواند زن را طلاق دهد، ولی مواردی دیده شده است که دختران جوان ناراضی از ازدواج‌های تحمیلی، که غالباً به ادامهٔ تحصیل علاقه دارند، عمداً شوهرانشان را به طلاق وادار کرده‌اند. پدر یا قیم هیچ زنی نمی‌تواند، علیرغم میل زن، او را وادار به قبول ازدواج کند. به هر حال دختران جوان، به علت ترس و جهل و مطیع بودن، با قراردایی که پدرانشان با شوهران آینده آنها (که ممکن است قبلاً هرگز او را ندیده باشند) می‌گذارند بندرت مخالفت می‌کنند. برای دختر قطع رابطه با خانواده عمل خطرناکی است که فشارهای غیرقابل تحملی را از نظر تأمین اجتماعی بر او وارد می‌کند.

دختران نسل جدید تغییراتی اساسی را در زندگی خود به عنوان زن و همچنین مادر تجربه می‌کنند. در حالیکه در گذشته عدهٔ معدودی از



دختران به خواندن و حفظ کردن قرآن می پرداختند، اکنون اغلب دختران حتی آنهایی که در بیابانهای دوردست و کوهستان‌ها به سر می‌برند حداقل دوره‌ی تعلیمات ابتدایی را می‌گذرانند. به علت اینکه اولین مدرسه‌ی دخترانه در سال ۱۹۵۰ در شارجه تأسیس شد تاکنون فقط تعداد کمی از زنان توانسته‌اند تحصیلات متوسطه یا آموزش‌های حرفه‌ای را به پایان برسانند. در حال حاضر تعدادی از دختران دانشجوی بومی در دانشگاه‌های کشورهای عربی و اروپایی مشغول تحصیل‌اند. فقط در دبی و شارجه زنان مجازند با حجاب رانندگی کنند.

در جریان تغییرات اجتماعی و نفوذ معیارهای نوین اجتماعی که از غرب آمده بودند هر منطقه به نحوی خود را با این معیارها تطبیق داد و در نتیجه یکنواختی اولیه‌ی معیارهای اجتماعی در مناطق مختلف از بین رفت. در بین بازرگانان خانواده‌های بیشتری هستند که همراه با تغییرات مادی در زندگی زنان نشان نیز تغییراتی اساسی رخ داده است. کوششهایی از طریق انجمن‌های زنان و تلویزیون و مدارس شبانه و شوراهاى مادران صورت گرفته است تا نسل گذشته را با تغییرات محیطی که فرزندان‌شان تجربه می‌کنند آشنا سازند. تعداد کمی از بزرگسالان در برنامه‌ی سوادآموزی و آموزشهای خانه‌داری شرکت می‌کنند. در شهرها و روستاهای جدید دیگر احتیاجی نیست که زنان به آوردن آب و جمع‌آوری هنرم یا نگهداری از باغات و حیوانات پردازند. آنان به وسیله‌ی انبوه مهاجرینی که در آپارتمان‌های چند طبقه زندگی می‌کنند و خیابانهایی که پر از مردان خارجی است از خویشان و قبایل همسایه‌ی خود جدا شده‌اند. بنابراین زنان بسیاری خود را بیش از گذشته در منزل محبوس کرده‌اند.

در گذشته زنان از جوانب مختلف فعالیت‌های اقتصادی و موقعیت آن در اجتماع کاملاً با اطلاع بودند. در دوره‌ی انتقالی، زنان دیگر در دنیایی که مردان و خویشاوندان جوانشان در آن زندگی می‌کنند

نیستند. عده معدودی از زنان اگرچه از این وضع ناهنجار آگاه‌اند، ولی دختران آنها باید خود را با تمام تغییرات جدید، مانند تقلیل اعضای خانواده و ایفای نقش در جامعه و کار در بیرون خانه، تطبیق دهند.

### عمان (دورین اینگرامز\*)

هر روز صبح، جز صبح‌های جمعه، در شهرها و روستاهای عمان گروه‌های دختران جوان با پیچ پیچ و خنده راهی مدارس می‌شوند. این دختران شلوار بلند مچی با تونیک می‌پوشند و چادر را به طور آزاد روی سر یا شانه خود می‌اندازند. برخی از دختران بزرگتر عبا به سر می‌کنند. هر دختر کیف خود را با سر یا دست حمل می‌کند. کتابها را باید از مدرسه به خانه و از خانه به مدرسه ببرد، زیرا تعداد مدارس و معلمین کم و مدارس حداقل دو هفته‌اند. تعداد زیادی از مدارس کاملاً نوساز و به وسایل بسیار جدید مجهزند، اما در مناطق روستایی برای تشکیل کلاس موقتاً از چادر استفاده می‌شود. در مقایسه با سال ۱۹۷۰، که فقط سه مدرسه ابتدایی با ۹۰۰ دانش‌آموز پسر وجود داشت، وجود ۱۱۰ مدرسه با ۳۵۰۰۰ شاگرد در آخر سال ۱۹۷۴، که ۸۰۰۰ نفرشان دختر بودند، بیانگر توسعه شگفت‌انگیزی است.

تنها امکان آموزشی که قبل از سال ۱۹۷۰ برای دختران وجود داشت یک مدرسه میسیونری در مسقط یا تدریس خصوصی در خانه‌ها بود. موقعیکه اولین مدرسه دولتی دخترانه شروع به کار کرد تقاضای شرکت در آن به قدری زیاد بود که کلاسهای سال اول دختران شش تا شانزده ساله را دربر می‌گرفت. مدتی نگذشت که زنان چندی تحت تاثیر دختران دانش‌آموز خود و برای همگامی با آنان در کلاسهای شبانه شرکت کردند. در گذشته غالب زنان عمانی هیچ نوع تحصیل رسمی

\* Doreen Ingrams

نداشته‌اند. بسیاری از آنها، بعکس سایر کشورهای شبه جزیره عربستان، چادر به سر نمی‌کنند ولی رسوم سنتی آنان را از مردان جدا می‌کند. علیرغم این مسئله زنان توانسته‌اند بسادگی از خدمات رایگان پزشکی، که آنهم مانند خدمات آموزشی بسرعت توسعه یافته است، استفاده کنند. آنها در بیمارستان وضع حمل می‌کنند و با اطمینان خاطر بچه‌های بیمار خود را برای معالجه در بیمارستان بستری می‌کنند. مادران می‌توانند نزد بچه‌هایشان بمانند و بیمارستان غذای آنها را نیز می‌دهد.

تلویزیون در ماه نوامبر سال ۱۹۷۴ به عمان راه یافت و به فاصله یکسال آنتنهای آن در تمام مسقط و شهرهای اطراف نه تنها بر بام‌ها و ویلاها و آپارتمانهای مدرن بلکه بر بام خانه‌های کوچک سنگی خانواده‌های فقیرتر و حتی بر فراز برستی‌ها (کلبه‌های ساخته شده از ساقه‌های خرما) نیز دیده می‌شود. هنوز خیلی زود است که تأثیر فیلم‌های غربی و تصاویر خبری بین‌المللی را بر زنانی که تاکنون از دنیای خارج جدا بودند دریابیم.

تمام زنان عمانی خانه‌نشین نیستند. بسیاری از آنها نقش برجسته‌ای در فعالیت‌های اجتماعی از قبیل کار در ادارات دولتی، کار آزاد، خدمات پزشکی و آموزشی دارند. این زنان عمانی‌هایی هستند که بعد از انقلاب زنگبار خانه‌هایشان را در آن جزیره از دست دادند و به وطن خود برگشتند. آنها زمینه‌های اجتماعی متفاوتی با زنان بومی عمانی دارند و هیچگاه از مردان جدا نبوده‌اند. گرچه بعضی از آنها فقط کمی عربی می‌دانند، چون زبان مادریشان سواهیلی بود، ولی بسیاری از آنها تحصیلاتی دارند. زنان عمانی که از زنگبار بازگشته‌اند، چه به عنوان مدیر بیمارستان و چه بازرس مدارس و پلیس اداره مهاجرت و سکرتر، برای کشور خود که بسرعت در حال توسعه است سرمایه بزرگی به شمار می‌روند.

زنان مهاجر مصری و اردنی و هندی و پاکستانی نیز در توسعه

خدمات اجتماعی به عنوان معلم و طبیب و پرستار نقش برجسته ای دارند. عمان همواره مردم نژادهای مختلف را به خود جذب کرده است، و احتمال دارد همین امر بیانگر جو قابل تحملی باشد که یکی از نشانه های آن چادر به سر کردن تعداد کمی از زنان است؛ و تعجب آور نخواهد بود اگر با پایان تحصیل اولین نسل دختران مدرسه رو عمانی شاهد تغییراتی باشیم که در نهایت به شرکت بیشتر زنان در زندگی اجتماعی عمان بینجامد.

## سودان

در میان بقیه کشورهای عربی سودان نیز، مانند مصر و عراق، نقش برجسته ای در اشتغال زنان در تمام رشته ها داراست. از ده سال پیش نظام آموزشی قدرتمند این کشور با تأسیس دانشکده های فنی پی ریزی شد. در سال های اخیر پرزیدنت نمیری به زنان فرصت تازه ای داده است. در مجلس خلق یک زن رئیس « کمیته اعضا » است که نقش مهمی را به عنوان سخنگو و رهبر پارلمانی حزب حاکم دارد. یک زن معاون وزیر امور اجتماعی است. قوانین فردی سودان شباهت بسیاری به قوانین مصر دارد ولی قانون ناپسند بیت الطاعة<sup>۲۲</sup> لغو شده است. ختنه زنان، که بسیار دردناک است و تصور می رود مانع رابطه جنسی دختران جوان قبل از ازدواج شود، هنوز به طور وسیعی در روستاها رایج است. اما حداقل در شهرها مادران تحصیل کرده ای که از نسل جدیدند مانع انجام این عمل ناروا می شوند. ولی باید مواظب مادر بزرگها بود تا مبادا از غفلت دیگران استفاده کنند و دختران کوچک را برای ختنه کردن مخفیانه بیرون ببرند.

## لیبی

لیبی، مانند الجزایر، برنامه سوسیالیسم اسلامی را پیاده می کند، ولی ثروت ناشی از منابع عظیم نفت این کشور تأثیر اسلام را بر زنان ملایمتر کرده است. این منابع مالی کار با حقوق مناسب برای مردان و بیمه های اجتماعی را در مقیاس وسیعی تأمین می کند. مثلاً در سال ۱۹۷۳ پرزیدنت قذافی حقوق ماهانه بیوه زنان را از ۴ دینار به ۲۰ دینار (حدود ۵۵۰ تومان) افزایش داد.<sup>۲۳</sup> بسیاری از زنان طبقه محروم به کار کردن احتیاج ندارند، ولی امکان کار در کارخانجات سیگار سازی طرابلس و کارخانه های بافندگی و فرش بنغازی وجود دارد. ازدواج تحمیلی، که کمابیش جنبه عادی دارد، هنوز پابرجاست. اگر مرد نیازهای مالی خانواده را تأمین کند صلح و صفا در خانه برقرار است. عده معدودی از زنان در مجامع عمومی دیده می شوند. زنانیکه برای کار یا خرید بروند تمام هیكل خود را، جز یک چشم، در «باراکان» می پوشانند. زنان ثروتمند با اتومبیل به این سو و آن سومی روند و دختران درس خوانده جوان رانندگی می کنند. در محدوده دانشگاه مقررات منع ملاقات زنان و مردان برداشته شده است. تعداد دختران در دانشگاه از ۲۲۲ نفر در سال ۱۹۶۲ به ۹۴۸ نفر در سال ۱۹۷۲ رسیده است.<sup>۲۴</sup> بیشتر زنان لیسانسیه امیدوارند بتوانند تحصیلاتشان را ادامه دهند، برخی به خاطر اینکه دوران دانشجویی آنها دوران خوشی بوده است و برخی دیگر به این علت که خارج از زندگی دانشجویی هنوز راه های معدودی برای به کار گرفتن استعدادشان وجود دارد. عده معدودی از زنان پزشک و حقوقدان و استاد دانشگاه و مدیر مدرسه در این کشور وجود دارند. همچنین عده زیادی از زنان به عنوان پرستار و گوینده رادیو و تلویزیون و منشی و تلفنچی کار می کنند، آنها بتدریج جای زنان فلسطینی و مصری را که عهده دار این نوع کارها بودند می گیرند. اما زن معمولی لیبیایی هنوز

به ازدواج در سن ۱۶ سالگی و داشتن بچه زیاد قانع است (زیرا دولت به علت جمعیت کم تعداد زیاد بچه را تشویق می‌کند) تنها اقلیت کوچکی از مردان جوان درس خوانده و سفر کرده هستند که با روش سنتی ازدواج و خانه‌ای که همیشه مرکز رفت و آمد دختران قوم و خویش است مخالف‌اند و با انتخاب همسری مصری یا فلسطینی و گاه اروپایی زندگی خصوصی‌تری را برمی‌گزینند.

## کویت

کویت گروه اندکی از زنان ممتاز روشنفکر دارد، اما در چنین کشور کوچکی مشکل بتوان مقامهایی برای زنان نابغه پیدا کرد. برخی از آنها در تلویزیون و رادیو و ادارات دولتی کار می‌کنند و برخی نیز فیزیوتراپیهای بسیار ماهری هستند، یکی از آنها که در انگلستان آموزش دیده است یک بیمارستان درجه یک فیزیوتراپی و همچنین مدرسه‌ای برای بچه‌های معلول تأسیس کرده است. در این کشور دختران معدودی به عنوان پرستار و منشی کار می‌کنند (این مشاغل غالباً توسط هندوها و مصریها و فلسطینیها اشغال می‌شود) و هیچ زن کویتی این‌گونه کارها را انجام نمی‌دهد. ۹۰ درصد مردان کویتی کارمند دولت‌اند و، از آنجا که بیمه‌های اجتماعی تمام افراد جامعه را زیر پوشش خود دارد، همه زندگی راحتی را می‌گذرانند؛ حتی به دخترانی که به سن ۱۸ سالگی رسیده و هنوز ازدواج نکرده‌اند حقوق ماهانه‌ای پرداخت می‌شود. ۲۵ حداقل حقوق ماهانه تقریباً معادل ۴۵۰۰ تومان است. در چنین جو رضایت‌بخشی گروه کوچک «آزادی زنان»، که خواستار اصلاحاتی در قوانین و اعطای حق رأی به زنان و امکانات بیشتر کار برای آنهاست، موفقیت محدودی داشته است؛ ولی امکان دارد بتدریج تعداد بیشتری از دختران تحصیلکرده که وظیفه خطیر تاریخی خود را درک کرده‌اند از

آن‌ها حمایت کنند. آموزش برای تمام کودکان اجباری است و در دانشگاه کویت ۶۰ درصد دانشجویان زن هستند. کویت در آزاد کردن زنان نقش بسزایی دارد، زیرا به مدارس و دانشگاه‌های کشورهای فقیر کمک می‌کند تا این مؤسسات بتوانند عده بیشتری از دختران را جذب کنند.

### بحرین

بحرین کمتر از کویت درآمد دارد ولی با همین درآمد توانسته است به تعداد بیشتری از زنان زندگی کامل‌تری ببخشد. بسیاری از زنان در بحرین شغل‌هایی دارند که در کویت خارجی‌ها عهده‌دار آن‌اند. ۳۹ زن مقام رسمی دولتی دارند، ۷۱۸ نفر معلم و ۱۹۷ نفر پرستارند و دختران به سوی منشیگری، که نیاز بخشهای دولتی به آن در حال افزایش است، و کار در صنعت نفت و پروژه‌های صنعتی جدید هجوم می‌برند. با تأسیس چند باشگاه مختلط، در سال ۱۹۶۰، قدم بزرگی در جهت فرو ریختن دیوارهای بین زن و مرد برداشته شد. در بحرین تاکنون هیچ نهضتی برای آزادی زنان به وجود نیامده است. آزادی بتدریج بر اثر احتیاجات اقتصادی و جریان مداوم تحصیل خیلی زودتر از کویت، یعنی از زمان استخراج نفت در ۴۰ سال پیش، به زنان رو کرد. دکتر علی حسن تقی در مقاله «موقعیت در حال تغییر زنان بحرینی»، که در سال ۱۹۷۵ منتشر شد و بسیاری از این اطلاعات از آنجا گرفته شده است، برخورد مردان با زنان را «کاملاً نرم و توأم با تحمل» ذکر می‌کند. زنان محروم هنوز زندگی سنتی خود را دارند و برخلاف دیگران چادر به سر می‌کنند. قوانین شریعت هنوز بقوت خود باقی است اما واقعیات زندگی جدید اثر آنها را تغییر داده است. مهریه، که هنوز الزامی است، چنان بردوش مردان سنگینی می‌کند که سن ازدواج را افزایش داده است. بسیاری از زنان تا ۲۰ سالگی ازدواج نمی‌کنند. در سال ۱۹۷۵

حقوق ماهانه یک مرد لیسانسیه در آغاز استخدام تقریباً معادل ۱۵۰۰ تومان بود، در حالی که هزینه زندگی در سطحی پایین‌تر از انگلستان قرار داشت. مردان کارمند غالباً زنانی را انتخاب می‌کنند که درآمدی نیز داشته باشند. در چنین مواردی، مانند سایر کشورهای عربی، زن از حق اسلامی حفظ درآمد خود صرف‌نظر می‌کند و آن را به حساب بودجه خانواده می‌ریزد؛ و بدین ترتیب نظریه برابری زن و شوهر در ازدواج استحکام می‌یابد.

### قطر

از آنجا که مردم قطر وهابی مذهب‌اند شرایط زنان در این کشور به شرایط زنان در عربستان سعودی شباهت بسیار دارد. تقریباً تمام زنان چادر به سر می‌کنند و در خانه اندرونی دارند. آموزش برای دختران بسرعت گسترش می‌یابد: در سال ۱۹۷۴ در مدارس ده هزار دختر در مقابل ۱۲۰۰۰ پسر وجود داشت، دختران می‌توانند به دانشگاهی که اکنون (سال ۱۹۷۵) در دوحه در دست ساختمان است وارد شوند. کلاس‌های دختران از پسران جداست ولی کتابخانه و سالن‌های عمومی و کافه‌تريا مختلط‌اند (همین سیستم در کویت نیز رایج است). تا این زمان تعداد کمی از زنان شاغل‌اند ولی امیر قطر اخیراً اظهار داشته است که: «مطمئناً زنان قادر خواهند بود نقش کامل خود را، بدون اینکه بر رسوم اجتماعی ما کوچکترین تأثیری بگذارد، ایفا کنند». مجله ادارهٔ مخبرات، شماره ۹، سال ۱۹۷۵ ضمن درج این اظهارنظر می‌نویسد که حرکتی انقلابی در تلویزیون رخ داده است: «در حدود ۱۸ ماه گذشته قطریها دختران گویندهٔ قطری را هرشب بدون چادر و در لباس و آرایش غربی بر صفحهٔ تلویزیون می‌بینند». بینندگان در ابتدا تعجب کردند ولی بتدریج این موهبت را براحتمی پذیرفتند. آنها می‌گویند: «این امر فقط روی تلویزیون اتفاق می‌افتد».



## یمن شمالی

جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) به علت فقر یکی از عقب مانده ترین کشورهای جهان است. پس از پایان جنگ داخلی (سال ۱۹۷۰) یمن توانسته است به اصلاحات اجتماعی بپردازد. تحصیلات دبستانی برای دختران هنوز مراحل ابتدایی را طی می کند. یک آموزشگاه پرستاری اخیراً تأسیس شده است و دختران می توانند به این مؤسسه، که هم اکنون نیز چند دانشجوی دختر دارد، راه یابند. تعدادی از آنها پناهندگانی از یمن جنوبی هستند که نسبتاً پیشرفته ترند. کار زنان غالباً در مزارع است. عده ای از زنان کارنساجی را در کارخانه ای فرا گرفته اند که چینی ها در صنعا ساخته اند. دختران دانشجویی تنها کمتر به شغل آینده خود می اندیشند بلکه فکر آنها بیشتر متوجه آنست که احتمال ازدواج مناسب را برای خود افزایش دهند. زنان یمن شمالی غالباً در ریشه دارترین سنت ها غرق شده اند. زنان شهری از سرتا پا در پوشش های خرمایی رنگ دست و پاگیری فرو رفته اند. روبنده های ضخیم سیاه یا سوزمه ای، که تمام صورت را می پوشاند، از سر آنها آویزان است. قوانین اسلامی در یمن شمالی بعضی از آئین باستانی مثل سنگسار کردن زن به علت زنای محصنه را، که در اغلب کشورها لغو شده، ایفا کرده است. در عین حال یمنی ها می گویند در حالات نادری که این عمل انجام می شود زن آسیب بدنی نمی بیند و فقط در معرض عام رسوا می شود. قاضی، که چنین حکمی را صادر می کند، مقرر می دارد که سنگ ها باید بسیار کوچک باشند و از چنان فاصله ای پرتاب شوند که بندرت به هدف اصابت کنند. در حال حاضر زن متهم به زنای محصنه را معمولاً به زندان می برند. در مورد مردی که زن خود را به فاحشگی وادار کند، زن و شوهر باید از یکدیگر طلاق بگیرند و هر دو روانه زندان شوند.

## مراکش

زنان در مراکش مقامات بالایی در مشاغل و حرفه‌های تخصصی دارند و تعداد زیادی از آن‌ها به کار منشیگری مشغول‌اند. زنان به مقامات بالای سیاسی نیز دست یافته‌اند. شاهدخت عایشه، خواهر ملک حسن، از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۶۹ سفیر مراکش در لندن بود و زن نابغه‌ای به عنوان وابسته فرهنگی با او همکاری می‌کرد. تحولات اجتماعی پس از کسب استقلال، که زنان نیز همراه مردان برای آن جنگیدند، بسرعت رخ داده است. در مراکش نیز همچون الجزایر جدایی فرهنگی بین دختران شیک پوش و تجدد طلب و والدین محافظه کارشان دیده می‌شود. ولی محدودیت در مراکش ملایمتر از الجزایر است. اغلب خانواده‌های طبقه متوسط مخالف باشگاهها و عموماً تفریحات شبانه‌اند، ولی پارتیهای عصر شنبه مردان و زنان جوان، که آزاد از هر گونه قید و بند است، زیاد رواج دارد. در تمام طبقات دختران فقط در مواردی که منافع مادی مطرح است و ادار به پذیرش ازدواجهای تحمیلی می‌شوند (همین مسئله در ایتالیا و اسپانیای مسیحی نیز صادق است). در ساخت نژادی اهالی مراکش رگه‌های قوی نژاد بربر وجود دارد و این امر تفاوت‌های جزئی را، نسبت به سایر کشورهای عربی، در رسوم محلی ایجاد کرده است. ونسا ماهر در کتاب خود بنام زنان و دارایی در مراکش (نشریه دانشگاه کمبریج سال ۱۹۷۵) تلقی خاص مردم ساده روستایی را نسبت به ازدواج چنین تشریح می‌کند: «در نواحی روستایی ازدواج برای دختران صرفاً جنبه یک اتحاد موقتی دارد». قصد اصلی ازدواج تولید مثل مشروع است. وابستگی زن به شوهر کمتر از وابستگی وی به خانواده است، خانواده‌ای که در صورت جدا شدن از شوهر دوباره به آن بازمی‌گردد. «مهم این نیست که ازدواج دختر پابرجا بماند بلکه او می‌بایست برای حفظ نیف (حیثیت) خانواده خود ازدواج می‌کرد...»

«در نواحی روستایی زنان می‌توانند تا شش بار ازدواج کنند. در نواحی مرفه‌تر شهری ازدواج پابرجاست، به این علت که مرد می‌تواند به زن امنیت اقتصادی ببخشد و متقابلاً او را بیشتر متعلق به خود بداند. طلاق گرچه اتفاق می‌افتد ولی ناپسند شمرده می‌شود. خانم حلیمه‌امبارک ورزانی، که وظیفه خود را در سازمان ملل متحد بنحو چشمگیری انجام داده است، می‌گوید که مردان مزاکشی با آزادی زنان مخالفتی ندارند اما آن را تقویت نیز نمی‌کنند؛ و اگر زنان واقعاً می‌خواهند به رسوم توأم با تبعیض، که بر موقعیت فردی آنها مسلط است، خاتمه دهند باید خود آن‌ها بیاری اصلاح تمام و کمال قانون خانواده بپاخیزند.

## اردن

در اردن سطح تحصیلات زنان بالاست و ۳۰ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دهند. زنان در تمام مشاغل دیده می‌شوند و مسئولیتهایی را در بخش‌های مختلف دولتی، از جمله در اداره پلیس، دارا هستند. روش تجدد طلبانه زندگی ملک حسین عموماً در جامعه شهری انعکاس یافته است. زنان نظامی اونیفورم پوش را در خیابان‌ها و مجامع عمومی می‌توان دید. تشکیل سپاهی از زنان در ارتش مشکلی ایجاد نکرده زیرا قبلاً با وجود زنان پرستار در بیمارستانهای ارتشی راه هموار شده بود، و پس از آن دیگر علتی وجود نداشت که زنان نتوانند وظایف غیرجنگی ارتش را به عهده گیرند. از قدیم در روستاها معمول بود که مردان و زنان نامحرم در جشن‌ها یار یکدیگر باشند. از طرف دیگر مردانی که در بخش اشغالی ساحل غربی زیر سلطه اسرائیل زندگی می‌کنند و برای کار به اسرائیل می‌روند و زندگی آزادانه دختران اسرائیلی را می‌بینند و احیاناً از مصاحبت آنان لذت می‌برند، هنگام بازگشت به خانه عکس العمل نشان می‌دهند و نسبت به زنان خود بیش از پیش سختگیری روا می‌دارند.

(عکس‌العمل این مردان زیر سلطه نسبت به زنان شبیه عکس‌العمل مردان الجزایری در زمان سلطه فرانسوی‌هاست).

## فلسطین

از زنان فلسطینی به عنوان مشعلدار آزادی زنان قیلاً یاد شد. صدها هزار فلسطینی به حالت تبعید در اردن به سر می‌برند و هزاران نفر دیگر نیز در سایر کشورهای عرب پراکنده‌اند. پدران خانواده‌های مرفه که بعد از تأسیس دولت اسرائیل از سرزمین خود آواره شده‌اند دیگر تمام پس‌اندازشان را صرف آبادی زمین نمی‌کنند بلکه بمراتب بیش از گذشته به تحصیل دختران خود، به نسبت پسران، اهمیت می‌دهند. برای دختران پناهنده فقیرتر، آژانس کار سازمان ملل متحد (UNRWA) با تأسیس مدارس امکان تحصیلات مناسب را فراهم کرده است و آنان می‌توانند در این مدارس حرفه‌ای آموزش‌های تخصصی را در سطح عالی فراگیرند. بنابراین در تمام خاورمیانه زنان فلسطینی به عنوان طیب، مدیر مدرسه، معلم و مدرس دانشگاه، کارمند، پرستار و منشی خدمت می‌کنند؛ و با این عمل خود در کشورهای عقب مانده‌تر نمونه‌هایی را ارائه و نشان می‌دهند که چگونه زنان در یک جامعه اسلامی می‌توانند، بدون پا گذاردن بر حیثیت و معیارهای اخلاقی، فعالیت اجتماعی داشته باشند.

## جمع‌بندی

در حال حاضر زن عرب از نظر شغلی موقعیت بهتری از زن اروپایی دارد. اگر زن عرب ازدواج کند بچه‌هایش را معمولاً مادر بزرگ، عمه، خاله یا خدمتکار مهربان خانه نگهداری می‌کنند. زن با پذیرفتن شغل از احترام خاصی برخوردار می‌شود و کمتر مورد تبعیض جنسی قرار می‌گیرد. در کارهای سطح پائین، زنان عرب با تبعیض

جنسی، از نوع غربی آن، مواجه می‌شوند و به آن‌ها کارهای پست‌تر و غالباً مزد کمتر از مردان داده می‌شود.

زنان طبقات ممتاز عرب آزادانه از حق اسلامی استقلال در کار استفاده می‌کنند. این موضوع حتی در امارات متحده عربی نیز صادق است به طوری که زنان بی‌سواد و مقنعه پوش اما زرنگ خانواده‌های طبقه حاکم می‌توانند به هر شغلی، از مالکیت و اداره کردن تاکسیهای متعدد گرفته تا اداره یک مزرعه، پردازند. در روستاها این حق بندرت جنبه عملی پیدا می‌کند. زن روستایی حتی به وسیله برادرانش از ارث کوچکی که به وی رسیده است محروم می‌شود، و به سختی قادر است کاری را مستقلاً اداره کند. این مسائل ناشی از جهل روستایی است نه مسلمان بودنش.

هرجا که قانون شریعت حاکم است همواره احتمال دارد که زنان طبقات برادر هوسرانی شوهرانشان زندگی مشترک را از دست بدهند و این حق را بیابند که از فرزندان بزرگتر خود نگهداری کنند. اگر زنان خواهان جدایی از شوهران خود باشند با مشکلات بزرگ اجتماعی و حقوقی مواجه می‌شوند، و چنانچه در این امر موفق شوند بازهم باید از دست دادن بچه‌هایشان را تحمل کنند. این واقعیت که در بسیاری از کشورهای عربی نسبت طلاق بین طبقه متوسط، که مدتی از ازدواجشان گذشته است، در مقایسه با همین طبقه در غرب پایین‌تر است نمی‌تواند برقراری قوانین تبعیض را توجیه کند. چنین قانونی ارزش زن را در چشم شوهر کم می‌کند و بر رفتار او با زنش تأثیر می‌گذارد. در بخش‌های فقیرتر غالباً دیده می‌شود که چون زنی صرفاً به خاطر بیماری یا علل دیگر نمی‌تواند خود را اداره کند از جانب شوهر طرد می‌شود، و این طرد کردن زن تعدد بی‌قید و بند زوجات را بیار می‌آورد. تعدد زوجات مسئله‌ای نیست که همواره اتفاق بیفتد ولی صرف مجاز بودن آن به معنی حقیر شمردن زن است.

فقط دو کشور (تونس و یمن جنوبی) قوانین موقعیت زن و مرد را در خانواده در جهت اعطای حقوق مساوی به زنان اصلاح کرده‌اند. زنان تونس به‌بود موقعیتشان را مدیون دیدگاه پرزیدنت بورقیه هستند که پیوسته خانواده را شخصاً تأیید کرده است (وی چادر را «کیسه زشت» می‌نامید). یمن جنوبی در ریشه‌های این مسئله عمیقتر کاوش کرده است و مردان و زنان را واداشته است با همکاری یکدیگر مسائل فی‌مابین را مورد تجدید نظر قرار دهند که نتایج قابل توجهی را بدست آورده‌اند. در مصر و الجزایر این نظریه مطرح است که تا زمانی که تمام کوشش‌ها باید در پیشرفت‌های اقتصادی متمرکز شود، هر نوع اصلاحات عمیق در این باره ممکن است نارضایتی عمومی بسیاری بوجود آورد. در صورتیکه تونس و یمن جنوبی از فقیرترین کشورهای عرب هستند و اصلاحات اجتماعی را، که بدون هیچ عکس‌العمل نامطلوب، بطور جدی انجام داده‌اند. ولی در هر حال عقب ماندگی اقتصادی عامل بازدارنده مهمی در برابر آزادی زنان است. خدمات آموزشی و درمان و تنظیم خانواده به حد کافی ارائه نمی‌شود، و زنان از طریق کار و کمکهای رفاهی نمی‌توانند خود را تأمین کنند و از اینرو برای آنها راهی جز وابستگی تمام و کمال به مردان باقی نمی‌ماند. یک نمونه این امر اخیراً در یمن دیده شده است. از همسر مرد جوان و لیبرال مسلکی سؤال شد با اینکه شوهرش با بی‌حجابی او مخالف نیست چرا وی چادر را کنار نمی‌گذارد. او جواب داد. «به خاطر پدرم، زیرا اگر من طلاق بگیرم و او بداند که چادر به سر نمی‌کرده‌ام مرا به خانه راه نمی‌دهد». در یمن جنوبی نیز همانند تونس مدت زیادی طول خواهد کشید تا قانون جدید خانواده عملاً پیاده شود، گرچه یمن جنوبی سعی دارد که پیشروی در این امر را تسریع کند. در کشوری که مخالفین تماماً سرکوب شده‌اند آنچه را که نمی‌توان فهمید همین احساس عمومی نسبت به چادر است. کوشش‌های مترقیانه یمن جنوبی، به این علت که بدست

حکومت مارکسیستی صورت می‌پذیرد، بسختی می‌تواند مخالفین مذهبی اصلاحات اجتماعی را در مصر تحت تأثیر قرار دهد. به نظر می‌رسد زنان نمی‌توانند در بحث‌های ایدئولوژیک برنده شوند، زیرا در کشورهای سوسیالیستی مثل الجزایر و عراق و سوریه نیز با آن نوع از آزادی زنان که در جهت «بورژوازی غربی» باشد مخالفت می‌شود. در نظر اول این برخورد توأم با تبعیض است زیرا مردان عالیمقام این کشورها، که بسیاری از آن‌ها زمینه کارگری دارند، مجازند تسلیم علایق بورژوازی شوند، لباس بورژوازی بپوشند، اتومبیل‌های بورژوازی برانند، در ویلاهای بورژوازی زندگی کنند و زنانشان را به داشتن خدمتکار خانگی از نوع بورژوازی تشویق کنند؛ و حقیقتاً مشکل بتوان تصور کرد که سطح بالای زندگی جز از این طریق قابل تحقق باشد. ممکن است آن نوع آزادی را که دولت‌های سوسیالیستی عرب به عنوان «غربی و بورژوازی» محکوم می‌کنند آزادی بدون قید و بند اخیر زنان در امریکای شمالی و شمال غربی اروپا باشد، که در آنها روابط جنسی نامشروع چه قبل از ازدواج و چه بعد از آن پذیرفته شده است. اما در کشورهای عربی حتی آزادترین زنان نیز مرز این کار را رعایت می‌کنند. تقریباً تمام زنانی که برای تهیه گزارش با آنان صحبت شد از این جهت خود را مدیون غرب می‌دانند که این کشورها (کمابیش) نمونه استقلال زن و حقوق برابر در ازدواج را، که مورد علاقه این زنان است، ارائه داده‌اند. البته همه آن‌ها گفته‌اند که می‌خواهند این موقعیت را بدون از دست دادن گرانباترین سنتهای عربی بدست آورند. در بین این سنتها پایگاه قوی خانوادگی و آداب اسلامی به‌طور مشخص از اهمیت بیشتری برخوردارند. قوانین اسلامی در مورد روابط جنسی مجازات‌هایی را نیز برای زنانی محصنه و غیرمحصنه منظور داشته است، مثلاً در نظام حقوقی اصلاح شده در تونس قوانین مربوط به زنا ابقا شده‌اند، با این تفاوت که مجازات‌های زندان را به‌طور مساوی برای مرد و زن در نظر گرفته است. وضع چنین قوانینی در

جامعه غربی قابل قبول نیست ولی ممکن است به جامعه اسلامی امنیت لازم ببخشد. در هر حال غیرممکن است مردم عرب، که فرهنگ خود را بیدریغ در اختیار نژادهای دیگر قرار داده‌اند، از برسمیت شناختن موقعیت محترمانه زنان، که به اعتقاد بسیاری از دانشمندان اسلامی در کتاب وحی آمده است، زیان ببینند. طبقه ممتاز جامعه عادات و رسوم را تغییر داده است و با توسعه اقتصادی بیشتر بالاخره دامنه این تغییرات به تمام طبقات جامعه نیز گسترش خواهد یافت، ولی تا آن هنگام که زنان از نظر قانونی از حقوق مساوی با مردان برخوردار نشوند این برابری در افکار عمومی نقش نخواهد بست.



## توضیحات:

۱- این رقم کلی از تخمین سال ۱۹۷۳ سازمان ملل متحد گرفته شده است. تخمین سازمان ملل متحد از توزیع جمعیت از نظر جنسی به آمارگیری سالهای مختلف از ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ مربوط میشود و کشورهای عربستان سعودی، مراکش، یمن شمالی، عمان و قطر را دربر نمی گیرد. این آمار نشان می دهد که در تمام کشورها بجز الجزایر، یمن جنوبی و نوار غزه که زنان کمی فراوانترند جمعیت مردان قدری بیشتر از زنان است. تمام ارقام، صحرای اسپانیا (جمهوری عربی صحرا) و ساحل غربی رود اردن که در اشغال اسرائیل است و نوار غزه را نیز - بجز ۴۰۰ هزار عرب تبعه اسرائیل - دربر می گیرد.

۲- ۱۴ زن از ۲۵۰ نفر عضو مجلس ملی سودان و ۲۷ زن از ۶۳۵ نفر عضو پارلمان انگلیس.

۳- ارقام را شو یقرعلوان، مدیر دفتر اطلاعات اتحادیه عرب، در نیویورک در اختیار ما گذاشته است. دختران زیادی، بخصوص از کشورهای نفت خیز عرب، نیز در اروپا و ایالات متحده به تحصیل مشغولند.

۴- «موقیت زنان عرب» نوشته شو یقرعلوان در مجله «زنان سخن می گویند»، مورخ ژانویه تا مارچ ۱۹۷۵ را به بینید. در بین مردم کم سوادتر، غالباً پدر عروس قسمتی از مهریه را برای خود برمی دارد. باین ترتیب بخشی از مزیتی که شریعت برای عروسی قرار داده خنثی می شود رجوع کنید به شرح «عروس بها» در بخش امارات متحده عربی.

۵- "History of the Arabs" by Philip K. Kitti (Macmillan, 1937, reprinted 1953).

First edition 1937, reprinted 1953).

۶- اقلیتهای مسیحی در مصر، سوریه، اردن و عراق وجود دارند و در لبنان تقریباً نیمی از جمعیت مسیحی است.

۷- دانشگاه اسلامی مادر در دنیای عرب.

۸- افزایش سالانه جمعیت در مصر ۲/۲ درصد، لبنان ۳/۱ درصد (در لبنان جلوگیری از بارداری ممنوع است)، تونس ۲/۴ درصد (تنظیم خانواده تشویق می شود) و الجزایر (کشوری که در آن تنظیم خانواده تشویق نمی شود) ۳/۲ درصد است. این نسبت در فرانسه ۰/۹ درصد، بریتانیا ۰/۳ درصد و اسپانیا ۱/۱ درصد است. (این ارقام در سالهای ۷۳-۱۹۷۰ بوسیله فدراسیون بین المللی تنظیم خانواده انتشار یافته است.) جهان سادات، زن رئیس جمهور، خود از حامیان تنظیم خانواده و تصویب قوانین مؤثرتری است که موقعیت زنان را در ازدواج محافظت کند.

## \* Women Speaking

۹- این در سطح استانداردهای بین‌المللی درصد بالایی است (در انگلستان این درصد ۳۵ است) ولی جمع کثیری از زنانی که روی مزرعه خانوادگی کار می‌کنند نیز در برمی‌گیرد. اگر زنان زارع را کنار بگذاریم این درصد حدود ۲۳ است.

۱۰- مقایسه نسبت بی‌سوادی را در صفحه جدولهای ضمیمه به بینید.

۱۱- فقط یک زن تا بحال به عضویت پارلمان انتخاب شده است.

۱۲- این رقم بوسیله شورای زنان لبنان بدست آمده است.

۱۳- مجله انگلیسی زبان سوری بنام جرقه دمشق \* ماه مه ۱۹۷۵ می‌گوید که «زنان اکنون بیش از ده درصد نیروی کار را تشکیل می‌دهند ولی این تعداد بسرعت روبافزایش است.»

۱۴- ارقام سال ۱۹۷۴، که در مجله انجمن زنان عراقی چاپ شده است.

۱۵- Ratna Roy Chudhury in the "Baghdad observer",

3 March 1975

۱۶- برای مقایسه آمار زنان دانشگاهی به جدولهای ضمیمه مراجعه کنید.  
۱۷- خانم فاضله م. رباط در اثر خود بنام زن الجزایری ۵۵ از ۱۷۵ خودکشی (یا اقدام به خودکشی) که در سال ۱۹۶۴ بدلائیل یاد شده در متن رخ داده یاد می‌کند. این رقم از یک دکتر در گفتگویی رادیویی نقل شده و فقط یک بیمارستان الجزایری را در بر می‌گیرد. موج خودکشی بلافاصله پس از استقلال که بسیاری از زنان احساس کردند الجزایر نمی‌تواند انتظارات آن‌ها را برآورده کند بالا گرفت. پس از سال ۱۹۶۴ این موج رو به آرامش رفت. کتاب خانم رباط حتی از طرف فمینیست‌های الجزایری با عدم استقبال روبرو شد. آنان کتاب او را بسیار تاریک بینانه توصیف کردند در حالیکه کتاب به دقت از اسناد مطبوعاتی و رادیویی بهره گرفته است.

۱۸- ارقام از

"Education and Modernization in the Middle East"

by Joseph S. Szyliowiz, Cornell University Press, 1973.

مقایسه نسبت بی‌سوادی را در صفحه نمودارها به بینید.

۱۹- سال ۱۹۶۰ زمانی بود که آموزش دولتی شروع شد، چند مدرسه خصوصی دخترانه پنج سال قبل از آن شروع شده بود (به مقدمه کتاب رجوع کنید).

\* Flash of Damascus

\* La Femme



- ۲۰- این فدراسیون در دسامبر ۱۹۷۱ توسط هفت شیخ نشین کوچک و بزرگ با توانایی های اقتصادی مختلف که قبلاً تحت الحمایه انگلیس بودند تشکیل شد: دبی، ابوظبی، شارجه، عجمان، ام القوین، رأس الخیمه و فجیره.
- ۲۱- در برخی از کشورهای پیشرفته تر عرب، مساجد در ساعتهای خاصی به زنان اختصاص دارد- چیزی که بسیاری از زنان امارات متحده عربی از آن استقبال خواهند کرد.
- ۲۲- به گزارش مربوط به مصر مراجعه کنید.
- ۲۳- روزنامه تایمز (لندن) ۲۸ ژانویه ۱۹۷۴
- ۲۴- ارقام استخراجی از:

**Richard Mead and Alan George in "The Women of Libya"**  
**Middle East International, July 1973.**

- ۲۵- روزنامه تایمز (لندن)، ۲۸ ژانویه ۱۹۷۴

جدول ۳- نسبت زنان بی سواد در مقایسه با مردان بی سواد در کشورهای عربی

کشور	درصد زنان بی سواد	درصد مردان بی سواد
مصر	۸۰	۶۰
لبنان	۲۰	۱۳
سوریه	۷۵	۵۹
عراق	۸۶	۷۱
اردن	۸۵	۵۰
الجزایر	۹۱	۷۰
لیبی	۹۶	۶۲

تمام ارقام فوق به استثنای سوریه و لیبی از منبع زیر گرفته شده است:

Joseph S. Szylowiz's "Education and Modernization in the Middle East" (Cornell University Press, 1973)

ارقام مربوط به سوریه از خانم ثابته پتران نقل شده است و ارقام مربوط به لیبی از کتاب ز پراخذ شده است.

Richard Mead and Alan George in "The Women of Libya" Middle East International, July 1973.